به پیشواز ۱۷ جنوری (۱۹۲۹)، روز تخت نشینی امیرحبیب الله کلکانی

(اسناد محرم)

چکیده حوادث افغانستان

(شورش امیرحبیب الله کلکانی)

از دسمبر ۱۹۲۸ تا اکتوبر ۱۹۲۹

دندیس – ۱۹۳۸

برگردان – لعل زاد

لندن، جنوری ۲۰۲۲

PRECIS ON AFGHAN AFFAIRS

VOLUME II

From the middle of 1927 to the end of 1936

Compiled by

A. D. F. DUNDAS,

Foreign and Political Department,
Government of India



NEW DELHI: PRINTED BY THE MANAGER
GOVERNMENT OF INDIA PRESS: 1938

کلکانی،

تاریخ تو را تبرئه می کند!

«لالا با رهزنان و سودخوران سخت مخالف افتاده بود... لالا وظیفه داشت که از عایله های ناتوان حمایت کند. به بیوه زنان و کودکان یتیم دستگیری نماید و در برابر عاملان حکومت که به آزار مردم می پرداختند، مقاومت نماید»!

خلیل الله خلیلی

فهرست

پیشگفتار نویسنده

کتاب چکیده حوادث افغانستان ۱۹۲۷ توسط آقای مکوناکی (حالا سر ریچارد) تدوین شده است که قبلا از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ به عنوان مشاور در هیئت نمایندگی برتانیه در کابل بود و سپس مقام سفیر اعلیحضرت از ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۵ را در کابل به عهده داشت.

او در پیشگفتار خود خاطر نشان کرده است که در گردآوری چکیده های حوادث افغانستان از ۱۸۹۳ تا ۱۹۱۹ درزی وجود داشت، اما ابراز امیدواری کرده است که با کامل شدن گسستی که افغانستان از گذشته خود در ۱۹۱۹ ایجاد کرد، این درز ممکن است در واقعیت، کم اهمیت تر از آن باشد که انتظار می رفت.

به این دلیل، کامل بودن درزی که در ۱۹۱۹ رخ داد، جلد حاضر برای تکمیل کتاب چکیده سر ریچارد مکوناکی تهیه شده است، نه جایگزینی آن. اگر افغانستان به مسیر کنونی خود ادامه دهد، جلدهای جدید می توانند جایگزین مجموعه حاضر شود، اما هیچ چیزی که آن را تقریبا به گونه کامل بازتولید نکرده باشد، نمی تواند جایگزین کتاب چکیده ۱۹۲۷ برای کسانی شود که باید آنچه را که می خوانند، بفهمند.

جلد حاضر شامل تعدادی تکرار و بازتولید یا خلاصه مطالبی است که قبلا در جلد اول آمده است. این ها با اطمینان گنجانیده شده اند که دانش آموز جدی را گمراه نکنند تا چیز مهمی را نادیده بگیرند، با این امید که ارجاع به این مجموعه را برای کسانی که ممکن است مجبور به تصمیم گیری یا بیان اشتباهی باشند، آسان تر کند یا موردی را بیان کند، بدون اینکه وقت آن را داشته باشد که جلد اول را کاملا مطالعه کند.

تدوین کننده مدیون کمک عموم کارمندان در مورد نقشه ها و اجازه استفاده از گردآوری های آنها، سفارت و هیئت برتانیه در کابل است که بدون سرقت ادبی هرگز نمی توانست چکیده‌ی تهیه کند. قدردانی ویژه به سر ریچارد مکوناکی است که از چکیده ها، مراسله ها، گزارش های سالانه و مکاتبات عمومی او نقل قول شده است.

پیشگفتار مترجم

اثر حاضر که زیر نام گزارش کرونولوژیکی (گاهشماری) حوادث افغانستان در ۳۸۶ صفحه در ۱۹۳۸ به نشر رسیده است، شامل وقایع کشور ما و پیرامون آن از میانه ۱۹۲۷ تا پایان ۱۹۳۶، در دو بخش و ضمایم است. بخش اول شامل چهار دوره (اول – از میانه ۱۹۲۷ تا سقوط امان الله در آغاز ۱۹۲۹، دوم – اغتشاش از دسمبر ۱۹۲۸ تا اکتوبر ۱۹۲۹، سوم – از تخت نشینی نادرشاه در اکتوبر ۱۹۲۹ تا قتل او در ۸ نومبر ۱۹۳۳ و چهارم – سه سال اول سلطنت ظاهرشاه) و بخش دوم شامل مسایل جاری است که به شکل نامه، گزارش، تلگرام و سالنامه میان مسئولین نمایندگی های بریتانیا در لندن، هند و افغانستان به گونه سری رد و بدل شده اند.

قابل ذکر است که در این جا تنها دوره دوم بخش اول این جلد یعنی از «اغتشاش دسمبر ۱۹۲۸ تا اکتوبر ۱۹۲۹» برگردان شده است که مطابق آن، «امیر حبیب الله کلکانی» در ۱۷ جنوری ۱۹۲۹ بر تخت سلطنت می نشیند و حکومت او تا ۱۲ اکتوبر ۱۹۲۹ ادامه می یابد (تا اینکه نادرخان در ۱۶ اکتوبر بر تخت سلطنت می نشیند، امیرحبیب الله در مقابل «سوگند و مُهر نادر بر قرآن» در ۲۲ اکتوبر ۱۹۲۹ تسلیم نادر می شود و در اول نومبر ۱۹۲۹ با برادر و ۱۰ نفر از پیروانش اعدام می گردد).

جلد اول این مجموعه که در ۴۸۲ صفحه در ۱۹۲۸ به نشر رسیده است، شامل حوادث فبروری ۱۹۱۹ تا سپتمبر ۱۹۲۷ است که توسط مکوناکی تدوین شده است. این جلد نیز شامل دو بخش و ضمایم است. بخش اول شامل پنج دوره (اول – از مرگ حبیب الله در ۲۰ – ۲ – ۱۹۱۹ تا معاهده راولپندی در ۸ – ۸ – ۱۹۱۹، دوم – از معاهده راولپندی تا پایان

کنفرانس میسوری در ۲۴ – ۷ – ۱۹۲۰، سوم – از پایان کنفرانس میسوری تا عزیمت هیئت برتانیه از افغانستان در ۴ – ۱۲ – ۱۹۲۱، چهارم – از عزیمت هیئت برتانیه از افغانستان تا آغاز شورش خوست در ۳۱ – ۳ – ۱۹۲۴ و پنجم – از آغاز شورش خوست و پس آن تا ۳۰ – ۹ – ۱۹۲۷) و بخش دوم شامل مسایل جاری است.

در پیشگفتار این جلد گفته می شود که فشرده حوادث افغان و افغانستان بدین گونه جمع آوری شده است:

۱. یادداشت آقای تلبای ویلر در امور افغان ها از ۱۷۰۰ تا جون ۱۸۶۳.
۲. چکیده معلومات آقای ویلی در مورد رویدادهای افغانستان از جون ۱۸۶۳ تا می ۱۸۶۶.
۳. چکیده حوادث افغانستان آقای پویر وین از می ۱۸۶۶ تا اپریل ۱۸۷۲.
۴. چکیده مکاتبات آقای پلودین در امور افغانستان از اپریل ۱۸۷۲ تا می ۱۸۷۹.
۵. چکیده حوادث افغانستان آقای ویندهام از می ۱۸۷۹ تا نومبر ۱۸۹۳.

سند دیگر که زیر نام «مکاتبات میان حکومت برتانیه و افغانستان از زمان به قدرت رسیدن امیرشیرعلی خان» در ۳۹۰ صفحه در ۱۸۷۸ نشر شده است، شامل ۷۸ نامه، مراسله، تلگرام و تفاهم نامه میان نمایندگان دولت برتانیه و هند در مورد حوادث افغانستان، مکاتبات با سردار شیرعلی خان «والی کابل»، سردار محمد افضل خان «والی کابل»، سردار محمد اعظم خان «والی کابل و قندهار»، امیرشیرعلی «والی کابل و متعلقات آن»، چکیده مکاتبات میان برتانیه و روسیه در قضیه افغان، مکاتبات بیشتر چاپ ۱۸۷۹ (شامل نامه ها، تلگرام ها و ضمایم) وغیره است.

سند دیگر «مکاتبات بیشتر در مورد حوادث افغانستان به شمول شناسایی سردار عبدالرحمن خان به عنوان امیر کابل» نام دارد که به مجالس پارلمان ارایه شده و در ۱۱۲ صفحه در

سال ۱۸۸۱ به نشر رسیده است. این اثر شامل ۳۷ تلگرام، نامه، مراسله و مکاتبات در بین نمایندگان دولت برتانیه در مورد حوادث افغانســـتان، مکاتبات با عبدالرحمن و تعیین او به عنوان «امیر کابل» است.

SECRET.

A PRÉCIS ON AFGHAN AFFAIRS

FROM FEBRUARY 1919 TO SEPTEMBER 1927.

COMPILED BY
R. R. MACONACHIE,
FOREIGN AND POLITICAL DEPARTMENT,
GOVERNMENT OF INDIA.



SIMLA
GOVERNMENT OF INDIA PRESS
1928

AFGHANISTAN (1881) No. 1.

FURTHER CORRESPONDENCE

RELATING TO THE

AFFAIRS OF AFGHANISTAN,

INCLUDING

THE RECOGNITION OF SIRDAR ABDUL RAHMAN KHAN AS AMIR OF KABUL.

Presented to both Houses of Parliament by Command of Her Majesty.



LONDON:
PRINTED BY GEORGE EDWARD EYRE AND WILLIAM SPOTTISWOODE,
PRINTERS TO THE QUEEN'S MOST EXCELLENT MAJESTY.
FOR HER MAJESTY'S STATIONERY OFFICE.

1881.

AFGHANISTAN.

CORRESPONDENCE

RESPECTING

THE RELATIONS BETWEEN

THE BRITISH GOVERNMENT AND THAT OF AFGHANISTAN

SINCE THE ACCESSION OF

THE AMEER SHERE ALI KHAN.

Published by Order of the Secretary of State for India.



LONDON:
PRINTED BY GEORGE EDWARD EYRE AND WILLIAM SPOTTISWOODE,
PRINTERS TO THE QUEEN'S MOST EXCELLENT MAJESTY.
FOR HER MAJESTY'S STATIONERY OFFICE.

1878.

در صورت دسترسی به چنین اسناد محرم (که حالا همگانی شده) و ترجمه آنها است که می توان به حقایق پشت پرده و چگونگی ایجاد کشوری به نام افغانستان پی برد و به بازنویسی «تاریخ واقعی کشور» توسط کمیته های از دانشمندان بی طرف و غیردولتی پرداخت. یعنی کشوری که مرزهای آن در زمان عبدالرحمن (۱۸۸۰ – ۱۹۰۱) تعیین گردیده و استقلال آن در زمان امان الله (۱۹۱۹ – ۱۹۲۹) اعلان شده است. در حالیکه تاریخ سازان درباری و سرکاری در ۱۰۰ سال گذشته و در رقابت با «ایران کهن» و «تمدن پارسی» برای قوم حاکم (افغان) در افغانستان، تاریخ پنج هزار ساله ساخته اند!

در این برگردان تلاش شـــده اســـت تا عناوین و القاب، آن‌گونه که در متن آمده اســـت، با در نظرداشت اصالت متن حفظ شود. چون از همان سده ها تا امروز، فقط «سرداران افغان»

بودند که در میدان قدرت، رقابت، سـیاسـت و لابیگری با خارجی ها قرار داشـتند و القابی چون «بچه سقاو»، «دزد» و «راهزن» توسط همین سرداران به منابع خارجی داده شده و به فرمایش آنها شـامل «تاریخ های رسـمی» و نصـاب درسـی مکاتب و دانشـگاه های کشـور گردیده اسـت (زندگینامه واقعی کلکانی و دلایل شـکسـت او را می توان در اثر گرانبهای **«عیاری از خراسان»**[1] نوشـته خلیل الله خلیلی مطالعه کرد، نه آنچه تاریخسـازان سـرکاری، به ویژه غبار در «افغانستان در مسیر تاریخ» در باره او نوشته است)**!**

این برگردان را به پیشـواز به قدرت رسـیدن نخسـتین تاجیک بر تخت سـلطنت افغانسـتان در ۱۷ جنوری ۱۹۲۹ برای علاقمندان سـیاسـت و تاریخ و به ویژه نسـل جوان کشـور اهدا می کنم تا از تجارب گذشـتگان بیاموزند و درس عبرت فرا گیرند. زیرا از مطالعه این اسـناد [درخواست نادر برای پناهگاه برای خود و خانواده اش (ص ۴۵)، نامه های ۲۳ اگست (ص ۴۷)، ۱۵ اگست و به ویژه ۷ سپتمبر و ۱۸ سپتمبر (ص ۵۱)] معلوم می شود که برتانیه و نادرخان آماده شـکسـت مطلق بودند و اگر حبیب الله کلکانی دانش اندکی در امور دولتداری (سـپردن کار به اهل کار)، سـیاسـت خارجی (روابط نیک با همسـایگان) و ارزش لابیگری می‌داشت (و شعارهای «آزادسازی بخارا و آوردن دروازه صندل از هند»[2] نمی‌داد)، شانس ادامه سلطنت او کاملا وجود داشت[1].

لعل زاد، لندن

۵ جنوری ۲۰۲۲

---

۱. خلیلی، خلیل الله. عیاری از خراسان. امیرحبیب الله خادم دین رسول الله. پشاور، ۱۳۶۹
https://archive.org/details/20220103_20220103_1809

۲. غبار، غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. ج. ۱، ص ۸۲۷. تهران، ۱۳۸۳

فصل اول – پیش‌بینی مشکل

اغتشاش

نه هیئت برتانیه در کابل و نه حکومت هند در مورد مشکلات جدی که شاه امان الله با آن رو به رو می شد، توهمی نداشتند. از لحظه‌ی که سفر پیش‌بینی شده‌ی شاه به خارج از کشور برای اولین بار اعلان شد، در واقعیت هشدارها و شایعاتی در باره مشکل وجود داشت. آتشه نظامی برتانیه در اوایل سپتمبر ۱۹۲۸، وابسته نظامی برتانیه گزارشی را ارسال کرده بود [۲۴ سپتمبر ۱۹۲۸] و نشان می داد که وضعیت به مرحله‌ی رسیده است که «همه کارت ها در اختیار مرد یا رهبری انقلابی‌ای قرار دارد که اگر شرایط بتواند آن مرد را بوجود آورد! ارتش ناراض است، مردم نگران اند؛ ملاها دشمن آشکار اند، مردم هراسان اند، طبقه رسمی در وضعیت نامطمین قرار دارند و بودجه کافی در خزانه برای پرداخت هزینه سرکوب وجود ندارد».

برداشت سر فرانسیس همفریز از وضعیت

در اوایل دسمبر ۱۹۲۸ که وضعیت به صورت آشکارا نگران کننده شده بود، سفیر ما برداشت زیرا را از وضعیت و نیات خود ارایه کرد:

> «خشم از اصلاحات امان الله که مخالف رسوم قبیله‌ی و اصول اسلام پنداشته شده و توسط ملاهای افغان تبلیغ شده، دلیل اغتشاش شنواری ها است.
>
> همدردی با هدفی که شورشیان به خاطر آن می جنگند، در سراسر افغانستان چنان شدید است که شورش را نمی توان با زور خاموش کرد، به ویژه که یگانه نیروی

واقعی در اختیار شاه بر مالیات های قبیله‌ی استوار است. ارتش عادی افغانستان آموزش ندیده اند، دستمزد و تجیهزات ناچیزی دارند و حتی اگر مایل باشند، توانایی رویارویی با قبایل را ندارند. همان گونه که عملیات نیروی هوایی به شدت محدود است، آن ها همان نتیجه‌ی را به دست می آورند که چوبی در لانه زنبوری فرو رود.

سفارت شوروی و در وهله اول، سفیر ترکیه به امان الله توصیه کرد که تا پایان تلخ بجنگد و پس از آن اصلاحات جدیدی را بر مردم تحمیل کند. اگر این توصیه عملی شود، من شک ندارم که امان الله از سلطنت خلع خواهد شد. این احتمالا همان چیزی است که روس ها می خواهند یا اعلیحضرت چنان ضعیف شود که فقط ابزاری در دست شان باشد.

من از همان ابتدا به شاه و وزرای او گفتم که تها امید آنها برای پیروزی در تامین همکاری رهبران مذهبی برای گفتگو با شورشیان و رفع تردیدها و ترس های ملاها و افراد قبیله با روحیه همدردی است. به نظر می رسد که شرایط حد اقل برای بحث در مورد آتش بس فراهم شده است. گفته می شود که در مقاطع بالا این خواسته شامل تقاضای اخراج تمام ترک ها از افغانستان است.

به نظر می رسد که حکومت افغانستان این کار را انجام دهد. اگر او بخواهد تاج و تخت خود را حفظ کند، شاه باید فروتنی کند و سخنان خود را پس بگیرد.

قبایل به هیچ چیزی کمتر از دفاع از احقاق حقوق دینی و سنتی خود راضی نخواهند شد و اگر امان الله نتواند شک و تردید آنها را در این زمینه برطرف کند، شورش

گسترش می یابد و در چند ماه آینده این سلطنت سرنگون می شود» [۱۲ دسمبر ۱۹۲۸].

قدردانی حکومت هند

حکومت هند نظریات خود را به گونه زیر برای وزیر دولت ارسال کرد [۱۲ دسمبر ۱۹۲۸]:

«اغشتاش افغان ها. ما از زمان بازگشت امان الله از سفر طولانی، اوضاع را با نگرانی فزاینده پیگری کردیم. وضعیت فعلی این گونه است. وفاداری قبایل اکنون در زیر فشار غیرقابل تحملی قرار گرفته است که آن را جز دیوانگی شاه نمی دانند. تنها توسل به دستاوردها (به جز از غیرت کور او برای اصلاحات) و شخصیت غازی به غرور ملی و میهن پرستی افغانی است که تا کنون آنها را وادار به تن دادن به اقدامات بی سابقه‌ی برای یک حاکم با شخصیت و کم سلطه گر کرده که مدت ها پیش از دست دادن تاج و تخت خود را نوشته است. تقریبا هر سلاح دیگری از جمله حمایت ارتش ناراض به نظر می رسد که عمدا توسط امان الله پیش از ورود به مسابقه کنار گذاشته شده و دشوار است ببینیم که او چگونه می تواند بدون تسلیم شدن بیشتر کسانی که طرفدار او اند و در نتیجه باعث فلج شدن حیثیت شخصی و دولت او شده اند، ظاهر شود. سفیر در آخر می گوید، به نظر می رسد که سرکوب شورش در مسایل کنونی با نیروهای مایوس و ناراض غیرممکن است و فقط مصالحه باقی می ماند. رهبران محافظه کار در حال حاضر به ندرت اجازه می دهند که اصلاحات را به طور کامل کنار بگذارند. پادشاه باید در چشم آنها به عنوان غیرقابل اصلاح نشان داده شود، به دلیل شکست او در سود بردن از درسی که از شورش خوست آموخته شده بود.

۲. در صورت خلع سلطنت، بعید به نظر می رسد که شورشیان به دنبال جانشینی در خارج از محمدزی ها باشند، یا هر تغییر خشونت آمیزی در نظام حکومتی موجود به دنبال داشته باشد. شورش بیشتر بر ضد برهم زدن خشونت آمیز کل نظام اجتماعی است که شاه خود را به آن متعهد کرده است، تا بر ضد نظم سیاسی موجود. می توان آن را بیشتر به عنوان ضد انقلاب توصیف کرد تا شورش. اگر قرار باشد شاه جدیدی نصب شود، به نظر می رسد که نامزد روحانی محترم، اما بی رنگی مانند عنایت الله مشخص شود. به نظر می رسد که چنین جانشینی سیاست آشکار ضد برتانوی را در پیش گیرد. لزوم گردانیدن نگاه قبایل به بیرون و خلع سلاح بدگمانی های روحانیت که همراه با انگیزه ملی گرایانه مدرن باعث وادار کردن امان الله به این مسیر در ۱۹۱۹ شد، وجود ندارد. با آنهم امکان تجزیه افغانستان به ولایات وجود دارد که استقلال خود را اعلان کنند، در صورتی که شورش گسترش یابد یا با پیروزی های عمده روبرو شود. اگر چنین جنبشی با بهره برداری روسیه ترکیب شود، می تواند وضعیتی را که در بحث های اخیر در مورد دفاع از هند پیش بینی شده است، به طرز محسوسی نزدیک تر کند.

۳. شواهد مستقیم تا کنون فاقد دسیسه و جاه طلبی شخصی به عنوان دلیل شورش است و هنوز هیچ نام بزرگی در میان شورشیان بر سر زبان نیامده است. این تا حدی بدون شک به این دلیل است که خطرناک ترین رقبای بالقوه، نادرخان، تنها کارشناس مرزی و شاید تنها مغز درجه یک دولت افغانستان و برادران مشهور او از خانواده بزرگ مصاحبان، توسط امان الله از صحنه حذف شده اند.

۴. قدردانی کمیشنر ارشد در باره قبایل خودمان را تایید می کنم. این یک واقعیت است که هر درد سر برای امیر برای ما نیز درد سر ایجاد می کند. به نظر می رسد که

آشوب افغانستان در حال حاضر و بصورت موقت در مرزهای ما آرام است، جایی که نگرش قبایل در مجموع فوق العاده دوستانه است. خوش بختانه ما تا کنون کمتر از هر کشور دیگری که در کابل نمایندگی دارند، با نوآوری های غربی شناخته شده ایم. در حقیقت، بر اساس گزارش های بلوچستان، مقایسه های مطلوبی بین تساهل برتانیه و عدم تساهل جدید کابل نسبت به آموزه های سنتی و مذهبی آغاز شده است. با این حال، اگر چه هیچ نشانه‌ی از این وجود نداشته است، اما احتمال تلاش های روسیه برای معرفی نادرست ما به عنوان شرور این قطعه را باید در نظر داشته باشیم.

۵. در حال حاضر این خطر وجود دارد که قبایل کوچک ما با در گیر شدن در شورش، ما را به شدت شرمنده کنند. طوری که بولتون می گوید، با آنکه همدردی آنها باید بر ضد اصلاحات باشد، تعصب دایمی طرفدار-کابل آنها ممکن است بصورت منطقی قابل اعتماد باشد تا آنها را از مداخله در معرض هر گونه خطری برای خودشان باز دارد. پس از همه اصلاحات، کفشی مستقیما در این سوی خط دیورند احساس نمی شود. بنابراین دلیلی برای امیدواری وجود دارد که زیر رهنمایی کمیشنر ارشد و افسرانش هیچ شرمساری جدی در این زمینه از سوی قبایل خودمان تجربه نشود.

۶. در حال حاضر معلوم نیست که مردم قدرتمند غلزی چه رویکردی اتخاد خواهند کرد که تصامیم آنها حتی بیشتر از مهمندها ممکن است عامل تعیین کننده باشد. شاه در فصل مورد علاقه غلزی ها قرار دارد، مگر اینکه آنها دلیلی برای امید به همدردی برتانیه داشته باشند؛ معمولا زمانی که بخش مهمی از قدرت آنها در هند است، تمایلی به متعهد شدن ندارند.

وقایع نشان داد که این پیش‌بینی ها تا چه اندازه درست بوده و نگرانی از این که شاه امان الله تاج و تخت خود را از دست خواهد داد، چقدر موجه بوده است.

فصل دوم – مسیر شورش

ولایت مشرقی

شورش اولی در ولایت مشرقی با قیام شنواری ها در ۱۴ نومبر ۱۹۲۸ رخ داد. شنواری ها تلاش کردند تا مهمندها را قانع سازند که با آنها یکجا شوند، اما آنها توسط ملای چکنور مهار شدند. با آنهم آنها جداگانه شورش کردند و دکه را به حساب خود گرفتند، اما با شنواری ها نه پیوستند. شاه برای سرکوب شورش، غلام صدیق را به جلال آباد فرستاد. او احتمالا با رشوه دادن موفق به جدا کردن مهمندها شد، اما چیز دیگری به دست نیاورد. در عین زمان، خوگیانی ها قیام نمودند، به نیمله حمله کردند و آن را تسخیر نمودند. شاغاسی علی احمد خان پس از بازگشت غلام صدیق به کابل، به ولایت مشرقی رفت تا ریاست امور را در دست گیرد. او موفق شد تا پایان هفته اول فبروری برای نگهداری شورش ها با پیروزی ناچیزی ادامه دهد. او در هشتم از جلال آباد گریخت و دو روز پس شهر غارت و ویران شد. سردار علی احمد جان سرانجام به پشاور فرار کرد و در اپریل با امان الله در قندهار پیوست.

پادگان هادی منظم افغان در کنر ترک وظیفه کردند و تمام کنترول حکومت از آن دره ناپدید شد.

کابل

بچه سقاو مهاجم و راهزن که به دلیل سرقت در پاراچنار زندانی شده بود، با استفاده از فرصتی که شورش در ولایت مشرقی فراهم کرد، از سمت دیگری بر کابل هجوم آورد. قلعه جبل السراج با ۹۰۰ سرباز، سلاح و مهمات آن در ۱۰ دسمبر تسلیم او شد. او در ۱۴ دسمبر

حمله خود را به کابل آغاز کرد. پس از جنگ های شدید تا اواسط جنوری مالکیت بدون منازعه شهر را بدست آورد. تعداد نیروهایش در آن زمان حدود ۱۵ هزار نفر بود. شاه امان الله در ۱۴ جنوری سلطنت را به نفع برادرش، عنایت الله ترک کرد و از راه هوا به قندهار رفت. ملکه، ۷ فرزند و مادرش و غلام صدیق در ۲۱ دسمبر رفته بودند. عنایت الله دو روز شاه ماند و در تاریخ ۱۷ از راه هوا با خانواده اش به پشاور منتقل شد.

بچه سقاو در ۱۷ جنوری ۱۹۲۹ خود را زیر نام حبیب الله غازی، پادشاه افغانستان اعلان کرد. تخت نشینی او در میان قبایل مرزی جانب برتانیه و عموما مسلمانان شمال هند، فوران قابل توجهی از احساس به نفع خانواده سلطنتی افغانستان (به جای امان الله) را به دنبال داشت.

قندهار

امان الله توانست موقعیت خود را در قندهار بیش از هر جای دیگری حفظ کند، با آنکه در آنجا نیز محبوبیتی نداشت و به نظر می رسید که تنها به عنوان یک گزینه در مقابل هرج و مرج تحمل می شد. او در پایان مارچ نیروی کافی برای راهپیمایی به کابل جمع آوری کرد، اما از آنجا به عقب رانده شد.

ورود نادرخان و برادرانش

جنرال نادرخان در آغاز شورش در فرانسه بود. او در ۱۹۲۴ سفیر افغانستان در پاریس بود، اما به دلیل مریضی در ۱۹۲۶ مجبور به استعفا شد. برادرانش، شاه ولی و هاشم خان با او بودند. برادر دیگرش، شاه محمود در افغانستان مانده بود.
نادرخان، شاه ولی خان و هاشم خان در ۸ فبروری ۱۹۲۹ مارسی را ترک کردند و در ۲۲ به بمبئی رسیدند. نگرش آنها محافظه کارانه و درست بود. آنها سه روز پس به پشاور رسیدند

و تا ۶ مارچ در آنجا آرام بودند و سپس از طریق کرم وارد افغانستان شدند. شاه محمود در آنجا با آنها پیوست. هر سه برادر بی سر و صدا تصمیم گرفتند موقعیت خود را در ولایت جنوبی تحکیم کنند، در حالیکه هاشم خان به ولایت مشرقی رفت. آنها در پایان اپریل چیزی شبیه یک نیرو جمع آوری کردند، با آنکه گفته می شود نادرخان پیش از آنکه بتواند کاری انجام دهد باید سوگند یاد می کرد که برای امان الله کار نمی کند. این نیرو در ۲۸ اپریل توسط سربازان حبیب الله در نزدیکی شامزار شکست خورد. پس از آن معلوم شد که قبایل دلچسبی خود را از دست داده اند؛ نه نادرخان در جنوبی و نه هاشم خان در مشرقی نتوانستند پیشرفتی داشته باشند. برادران با از دست دادن گردیز در جون شکست سنگین دیگری را متحمل شدند و به آریوب عقب نشینی کردند.

وقایع هرات

حامیان امان الله توانستند هرات را تا می نگه دارند تا اینکه توسط عبدالرحیم به طرفداری از حبیب الله تسخیر گردید.

رویدادهای شمال هندوکش

حوادث شمال هندوکش تقریبا همان مسیری را دنبال کرد که جاهای دیگر دنبال نمود. پس از اولین شورش، مقاومت نسبتا شدیدی توسط غلام نبی بر ضد حبیب الله بوجود آمد که توسط اتباع افغان ساکن در قلمرو شوروی کمک می شدند. تقریبا مسلم است که آنها توسط مقامات شوروی با تسلیحات و مهمات تامین می شدند.

غلام نبی مبارزه خود را پس از فرار امان الله به هند پایان بخشید. پس از آن یگانه نیروی طرفدار شاه سابق در آن منطقه، هزاره های غوربند و بامیان بودند. آنها هرگز از ایجاد مشکلات بر ضد حبیب الله دست نه برداشتند.

فرار امان الله از افغانستان

امان الله نیروهای خود را از قندهار برای بازگیری کابل در پایان مارچ ۱۹۲۹ رهبری کرد. آنها عمدتا به دلیل حملات جانبی توسط غلزی های سلیمان خیل شکست خوردند و به قلات غزنی رانده شدند. امان الله می خواست در قلات غلزی موضع گیری کند، اما با نزدیک شدن سریع نیروهای حبیب الله، شهامت خود را از دست داد و با همان سرعتی که موترها می توانستند او را ببرند، به هند برتانوی فرار کرد. او در ۲۳ می با تمام خانواده خود وارد چمن شد، بدون اینکه قبلا در مورد آمدن خود هشداری برای مقامات برتانوی داده باشد.

قطار ویژه‌ی که حکومت هند در اختیار او گذاشت، او را به بمبئی برد و از آن جا در ۲۲ جون ۱۹۲۹ توسط کشتی به اروپا رفت.

پیروزی های بیشتر حبیب الله

پس از فرار امان الله برای مدتی هیچ مشکلی برای حبیب الله پیش نیامد. لشکر نادرخان شکست خورد و گردیز در ۲۶ جون به نفع حبیب الله تسخیر شد. نیروهای جمع آوری شده توسط شاه محمود در ۱۶ جولای شکست خوردند؛ شاه محمود از دره لوگر بیرون رانده شد و لشکرهایش پراگنده شدند. در ولایت مشرقی، لشکرهای هاشم خان برای دو روز بدون قاطعیت با سربازان حبیب الله جنگیدند و سپس او را ترک کردند. در شمال کابل، هزاره ها در جنگ با نیروهای حبیب الله برتری یافتند، اما آتش بسی را پذیرفتند و موقتا آرام ماندند.

در ماه اگست، نادرخان و برادرانش لشکر دیگری در ولایت جنوبی جمع آوری کردند، اما نتوانستند در برابر محمد صدیق پیشروی کنند که گردیز را در اختیار داشت.

برگشت موج

در ماه اگست، زمانی که بخت نادرخان در پایین حد آن قرار داشت، از حکومت هند درخواست نمود تا به قبایل مهسودها و وزیری ها اجازه دهد که با او یکجا شوند. حکومت هند با پیروی از سیاست اعلام شده‌ی عدم مداخله، این درخواست را رد کرد. با وجود تلاش های واقعی مقامات مرزی برای مهار آنها، یک لشکر وزیری حدود ۲ تا ۳ هزار نفری که از هر دو طرف خط دیورند استخدام شده بودند، بین ۱۸ تا ۲۰ سپتمبر در مقر پادگان نادرخان در علی خیل با او یکجا شدند. چند روز پس گروه کوچک دیگری به او پیوستند. از آن لحظه، موج به نفع نادرخان برگشت. نیروهای نادرخان به فرماندهی شاه ولی پیروز شدند تا اینکه در ۶ اکتوبر در زیر دیوارهای کابل رسیدند.

در عین زمان، شنواری های ولایت مشرقی به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی توانند حکومت حبیب الله را تحمل کنند. آنها قیام کردند و دوباره جلال آباد را گرفتند و کوهستانی های حبیب الله بسوی کابل فرار کردند.

تسخیر دوباره کابل و سقوط حبیب الله

در ۱۰ اکتوبر، نیروهای شاه ولی بخش های بیشتر کابل را تسخیر کردند و ارگ را که حبیب الله در آن پناه گرفته بود، محاصره نمودند. حبیب الله شروع به دادخواهی برای صلح کرد، اما در شب ۱۲ بر ۱۳ فرار کرد و به جبل السراج گریخت. او در ۲۲ اکتوبر خود را تسلیم

کرد و در بازگشت به کابل فورا دستگیر گردید. در اول نومبر، او و برادرش همراه با ۱۰ نفر از هوادارانش اعدام شدند.

نیروهای شاه ولی به مجرد آنکه کابل در اختیار شان قرار گرفت، تمام ساختمان های دولتی به شمول ارگ را غارت کردند.

تخت نشینی نادرشاه

در ۱۶ اکتوبر نادرخان خود را زیر نام نادرشاه به عنوان شاه افغانستان اعلان کرد.

فصل سوم – نمایندگی های برتانیه در افغانستان در جریان شورش

هیئت در مراحل اولیه شورش – مشوره سر فرانسیس همفریز به شاه

جدیت شورش و شدت احساسات به مقابل شاه امان الله توسط سر فرانسیس همفریز از نخستین روزها درک شده بود. او در ۱۳ دسمبر گفتگوی درازی با شاه داشت که در جریان آن مشوره های زیر را برای شاه داد:

> «شورش شنواری ها مورد گفتگو قرار گرفت، من سخنانم را زیر پا نگذاشتم. گفتم که در جریان ۲۶ سال خدمت در نزدیکی مرزهای هند، درگیری را تجربه نکرده ام که باعث برانگیختن چنین فوران خشونت پتان ها شده باشد. تلاش برای سرکوب شورش با گلوله و بمب بی فایده است، زیرا فقط باعث گسترش شعله های آن می شود. باید با علت خیزش مقابله کرد و آن را ریشه کن نمود. نخست، در بخشی از ملاها این نگرانی وجود داشت که حکومت افغانستان کاملا مصمم است که نفوذ آنها بر مردم را نابود سازد و دوم، خشم شدید افراد قبیله از حملاتی است که به باور آنها با لغو پرده، اجباری کردن لباس اروپایی و آموزش زنان، بر آداب و رسوم باستانی و مذهبی آنها انجام می شود» [۱۳ دسمبر ۱۹۲۸].

شاه امان الله در واقعیت تلاش کرد تا مشوره ها را عملی سازد، اما پس از چند روز تاخیر که دیگر خیلی دیر شده بود.

هیئت در حالت محاصره

در ۱۴ دسمبر، نیروهای بچه سقاو حملات خود بالای کابل را از سمتی آغاز کردند که هیئت در آن سو قرار داشت. سربازان شاه در جوار سفارت به شمول محافظین آن فرار کردند. شورشیان که حدود دو یا سه هزار نفر بودند، در شهر و جاده‌ی پیشروی کردند که از کنار سفارت می گذشت. دروازه های سفارت به یکبارگی بسته شدند. این نیروها تلاش نه کردند که داخل آن شوند و در جریان گفتگو در دروازه اطمینان دادند که هیچ آسیبی به سفارت نمی رسانند. در جریان این گفتگو، خود بچه سقاو با سفیر صحبت کرد. این تنها مناسبتی بود که در آن سر فرانسیس همفریز و بچه سقاو ملاقات کردند.

تا چند روز پس ساختمان های سفارت در میان آتش نیروهای مخالف قرار گرفت. حرکت در داخل محوطه ممکن بود، با آنکه اغلب زیر آتش قرار داشت و ارتباط با شهر قطع می شد. گلوله ها و مرمی ها به تعداد زیاد بر روی ساختمان های سفارت و اطراف آن می بارید. در ۱۸ دسمبر یک هواپیما از پشاور آمد تا ببیند که وضعیت سفارت چگونه است. هنگام ارسال پیام به آن شلیک شد. گلوله ها به رادیاتور نفوذ کردند و ماشین مجبور به فرود شد. وقتی فهمیده شد که خلبان فقط برای هدف مسالمت آمیزی آمده است، توسط نیروهای هوایی افغانستان پذیرایی شد. پسان تر هواپیمای دوم در همان روز آمد و بسته‌ی حاوی تابلوی سیگنال پوفام را در محوطه سفارت انداخت و به صورت امن به پشاور بازگشت. در ۱۹ دسمبر گلوله های بیشتری به محوطه سفارت اصابت کردند، خانه آتشه نظامی آتش گرفت و کاملا سوخت. در ۲۲ دسمبر، بخت شاه به صورت موقت در حالت افزایش بود. دو نماینده حکومت افغانستان برای اولین بار از زمان آغاز جنگ برای برقراری ارتباط به سفارت آمدند. آنها موافقت کردند که ماشین ها در فرودگاه شیرپور به منظور تخلیه بانوان و کودکان فرود آیند و تلگرامی در این مورد به حکومت هند فرستاده شد. همچنان تماس با سایر نمایندگی ها برقرار شد که

از تخلیه مورد نظر مطلع شدند و به آنها گفته شد که ترتیبات لازم برای تخلیه زنان و کودکان آنها نیز در زمان مناسب اتخاذ خواهد شد.

مقامات افغان در همان زمان از سفیر درخواست کردند که او از سفارت به هوتل ولی در کابل نقل مکان کند، تا حدی برای محافظت او و بخشی به خاطر اینکه سربازان شاه از ساختمان های سفارت برای اهداف نظامی استفاده کنند. سفیر نپذیرفت. خلبان و میکانیک هواپیمای برتانوی که در ۱۶ دسمبر نشست اجباری کرده بودند نیز در آن روز اجازه یافتند که به سفارت بیایند و تا تخلیه نهایی در آنجا ماندند.

بانوان و کودکان سفارت در ۲۳ دسمبر با موفقیت به پشاور منتقل شدند. رفتار آنها در طول روزهای پر خطر، ماهیتی داشت که «سنت های غرورآفرین ملت خود را به گونه عالی نگه داشتند».

در روزهای بعد، بانوان و کودکان سایر نمایندگی ها به همین ترتیب از طریق هوا به پشاور برده شدند.

تا ۲۵ دسمبر، سربازان شاه افراد بچه سقاو را از کابل بیرون کردند و ساختمان های سفارت برای اولین بار پس از ۱۱ روز از منطقه تیراندازی بیرون ماند. ساختمان ها ۶۲ بار مورد اصابت مستقیم گلوله ها و سوراخ های بی شمار مرمی های آنها قرار گرفته بودند. دو خدمه مومن افغان در جریان کار روزانه به ضرب گلوله کشته شده بودند و تمام اعضای سفارت از مرگ باریکی فرار کرده بودند.

تخلیه سفارت

حال این سوال مطرح بود که برای باقی ماندن هیئت در کابل چه چیزی می توان به دست آورد. پیروزی شاه کوتاه مدت بود و او تا ۱۴ جنوری از سلطنت کناره گرفت و به قندهار گریخت.

کمیشنر ارشد، صوبه سرحد شمالغربی و حکومت هند هر دو طرفدار خروج هیئت تا زمان استقرار یک حکومت مستقر بودند. نظرات آنها در این مورد پیش از فرار امان الله به سفیر اطلاع داده شد. سفیر در حالی که احتمال تخلیه را بررسی می کرد، احساس کرد که حد اقل تا زمانی که امکان دارد «هیئت دپلوماتیک وظایف خود را انجام دهد»، باید بماند [۱۴ جنوری ۱۹۲۹]. او افزود که به نظر او دیدن پرواز یونیان جاک (Union Jack) در کابل به خودی خود نشانه امنیت و ثبات برای مردم است و خروج پیش از وقت باعث «تسریع سقوط امان الله، هرج و مرج، وحشت و احتمالا قتل عام می شود و در نتیجه همه را درگیر می کند. هیئت ها و عمرانات آنها در خطر است». او همچنان وظیفه خود می دانست که بر خروج افراد برتانوی و سایر نمایندگی ها و افراد آنها پیش از خروج هیئت برتانوی نظارت کند. او از حکومت های فرانسه، جرمنی، ایتالیا، ترکیه و پارس دعوت کرد تا هیئت های خود را برای تخلیه نهایی آماده کنند و در این میان، زمان سوال تخلیه خودش باید در اختیار خود او قرار گیرد.

تنها دو روز پس از ارسال این تلگرام بود که هیئت دپلوماتیک سر فرانسیس توانست کاری را که بزرگترین ارزش برای کشوری که به آن اعتبار داشت، انجام دهد. این کار، بیرون نمودن عنایت الله از طریق هوا به پشاور بود که توسط سر فرانسیس هیمفریس با حکومت هند و موافقت نیروهای مخالف ترتیب داده شد. بسیاری از اظهار نظرهای افغانان که متعاقبا

بیان شد، این بود که این اقدام کابل را از هرج و مرج و ویرانی کامل نجات داد. پس از کناره گیری عنایت الله، تمام مقاومت ها در برابر بچه سقاو از بین رفت.

پس از اعلان بچه سقاو به عنوان امیرحبیب الله، سر فرانسیس همفریز دید که استقرار حکومت با ثبات در افغانستان تا چند ماه آینده دور از احتمال است. بنابراین او مجبور شد دوباره دلایل موافق و مخالف تخلیه عمومی را بررسی کند. پس از ارزیابی تمام استدلال ها پیشنهاد کرد [۱ فبروری ۱۹۲۹] که برایش اجازه داده شود تا هفته اول مارچ تخلیه کامل سفارت را انجام دهد؛ این اقدام، با توجه به اقلیم و کافی بودن هواپیما برایش وقت کافی می دهد تا «تمام تعهدات منطقی را برای تخلیه اتباع برتانوی و خارجی ها انجام دهد، هیئت را به حد اقل برساند و برای همکارانش فرصت دهد تا هیئت های خود را پیش از او تخلیه کنند». هیئت شوروی سرویس هوایی خود را داشت تا به وسیله آن کابل را ترک کنند؛ او باور نه داشت که آنها مدت زیادی پس از ترک برتانیه باقی بمانند» [۲ فبروری ۱۹۲۹].

توصیه های سرفرانسیس پذیرفته شد و مطابق آن آمادگی ها اتخاذ گردید. هماهنگی با حکومت امیرحبیب الله که وزارت خارجه افغانستان به نام او بازگشایی شده بود و به کار خود ادامه می داد، روزانه چهار هواپیمای برتانوی اجازه پرواز به کابل و بازگشت از آن را پیدا کردند و تخلیه اتباع برتانوی و سایر خارجی ها بی درنگ صورت گرفت.

در ۲۰ فبروری سر فرانسیس همفریز یک «گفتگوی سخت و ظریفانه» با وزیر امور خارجه داشت که در آن وی تخلیه قریب الوقوع هیئت برتانوی را با درخواست اجازه هشت هواپیما جهت فرود آمدن برای تخلیه در تاریخ ۲۵ نمود. وزیر خارجه از این اعلامیه دچار حیرت شد، اما درک نمود که این اعلامیه نهایی است و با اکراه اجازه داده شد. سر فرانسیس و بقیه کارمندانش در ۲۵ فبروری ۱۹۲۹ با خیال راحت و امن به پشاور انتقال یافتند.

پیام های زیر رد و بدل شد:

از دفتر هند لندن به حکومت هند [۲۵ فبروری ۱۹۲۹]:

فوری - «لطفا تبریکات صمیمانه مرا به خاطر تخلیه موفقیت آمیز خود و همه همکارانش از کابل و تحسین من برای ویژگی های عالی که در این ماههای بحران حاد از خود نشان داد، به سر فرانسیس همفریز برسانید.

همچنان مایلم قدردانی گرم خود را از خدمات نیروی هوایی سلطنتی، هم در فرماندهی عالی که ترتیبات را ابداع کردند و هم از افسرانی که آنها را با چنین موفقیت چشمگیری انجام دادند، ابراز نمایم».

از حکومت هند به سر فرانسیس همفریز [۲۶ فبروری ۱۹۲۹]:

«از وزیر دولت در ۲۵ فبروری رسید. لطفا انتقال دهید... بحران شدید.

حکومت هند از انتقال این پیام از سوی وزیر خارجه هند به شما بسیار خورسند است. حکومت هند جریان بحران ماههای گذشته در کابل را با نگرانی زیادی دنبال کرده است، اما با اعتماد به نفس قوی و توانایی شما در حفظ نام نیک هر دو کشور برای حفظ منافع برتانیه و هند و مدیریت ماهرانه شما در هر بحرانی که پیش آمده، تقویه شده است».

از جانب سر فرانسیس همفریز برای شعبه خارجی لندن [۲۵ فبروری]:

«ما همه امروز صبح به سلامت به پشاور رسیدیم و تخلیه کابل اکنون تکمیل شد. هفت سال از روزی می گذرد که هیئت اعلیحضرت بار اول از مرز افغانستان گذشت. نیروی هوایی سلطنتی دستاوردهای بزرگی را انجام دادند. آنها ۵۸۶ نفر را در ۸۲ پرواز بدون حادثه از ۲۳ دسمبر بر فراز مناطق کوهستانی و در عمق زمستان به ارتفاع متوسط ۱۰ هزار فت انتقال دادند. شرایط همواره دشوار بود و در دو روز گذشته که به دلیل بارش برف سنگین تقریبا غلبه ناپذیر بود. خدمات افسر پرواز، ترسک که در ۱۸ دسمبر کشته شد و به عنوان یک عضو فوق العاده کارکنان من در هیئت باقی ماند، بی بها است».

جزئیات تخلیه انجام شده توسط نیروی هوایی شاهی قرار زیر است:

گزارش تخلیه اتباع برتانوی و خارجی از کابل توسط نیروی هوایی شاهی، از ۲۳ دسمبر ۱۹۲۸ تا ۲۵ فبروری ۱۹۲۹

ملیت	مرد	زن	کودک	جمله
برتانوی	۱۶	۴	۳	۲۳
هندی برتانوی	۱۶۲	۶۹	۱۱۳	۳۴۴
فرانسوی	۱۲	۱۱	۰	۲۳
ایتالوی	۱۶	۳	۱	۲۰
جرمنی	۲۴	۲۴	۹	۵۷
امریکایی	۰	۱	۰	۱
استرالیایی	۱	۰	۰	۱
پارسی	۷	۸	۱۰	۲۵
ترکی	۷	۲۲	۲۰	۴۹

سوری	۱	۱	۳	۵
سویسی	۰	۱	۰	۱
رومانی	۰	۱	۰	۱
افغان	۲۲	۸	۶	۳۶
جمله	۲۶۸	۱۵۳	۱۶۵	۵۸۶

نمایندگی برتانیه پس از تخلیه

ساختمان های سفارت در اختیار رحمت خان، یک زمیندار و پتان خرده پا از ناحیه پشاور گذاشته شد که به صورت داوطلبانه با شخص دیگری خواستند به عنوان سرپرست باقی بمانند. او هر از گاهی برای انجام وظایف دپلوماتیک تلاش می کرد، اما تشویق نمی شد. غرورآفرین ترین لحظه رحمت روزی بود که نادرخان به عنوان پادشاه اعلام شد. نادر در آن روز کسی را به دنبال او فرستاد و با او نیم ساعت گفتگو نمود و از دوستی با برتانیه قدردانی کرد و از او خواست که از طریق وزیر شرق شناسی پشاور پیام صمیمانه به برتانیه بزرگ و هندی ها برساند.

پس از بازگشت به پشاور، کارکنان هیئت به غیر از منشی شرق شناسی، به وظایف دیگری پرداختند. منشی در پشاور ماند و در آنجا وظایف دیگری مانند جمع آوری اطلاعات، مصاحبه با افراد و فرستادگان افغان و ارسال اخبار و پیام های رسمی و نیمه رسمی را انجام داد. او در ارتباط تلگرافی با رحمت خان قرار داشت.

سرنوشت قونسل های جلال آباد و قندهار

قونسل برتانیه در جلال آباد مدت ها پیش توسط شنواری های شورشی از جلال آباد بیرون رانده شده و به نقیب صاحب چارباغ پناه برده بود. او سرانجام از طریق کرم به هند باز گشت. قونسل قندهار در امنیت نسبی باقی ماند و به انجام وظایف خود ادامه داد. وقتی تصمیم به تخلیه این هیئت گرفته شد، در اول پیشنهاد شد که قونسلگری قندهار باید حفظ شود [۱۳ فبروری ۱۹۲۹]. اما بعدا تصمیم گرفته شد که عمدتا به دلیل تخلیه هیئت از کابل، جایی که حبیب الله بر تخت قرار دارد، آنجا نیز باید تخلیه شود، زیرا نگهداری قونسلگری در قندهار به دلیل اینکه امان الله سلطنت خود را در آنجا اعلان کرده بود، به عنوان پشتیبانی برتانیه از امان الله تلقی خواهد شد [۱۶ فبروری ۱۹۲۹]. قونسل در ۲۷ فبروری قندهار را ترک کرد و بدون مشکل به کویته رسید.

تخلیه سایر نمایندگی ها

بنا به درخواست سر فرانسیس همفریز از حکومت های فرانسه، جرمنی، و ایتالیا دعوت شد تا به نمایندگی های خود در کابل دستور دهند که ترتیباتی با سر فرانسیس برای تخلیه سریع خود و سفیران شان رویدست گیرند. با وجود عدم اراده و لرزش های زیاد در بخش های سایر نمایندگی ها، تخلیه های ضروری همگی پیش از تخلیه هیئت برتانیه انجام شد. شماری از اتباع جرمنی که به دلایلی قادر به خروج نبودند، در آنجا باقی ماندند. بارون فون پلیسن که با شروع شورش به عنوان سفیر در راه کابل بود، برای رسیدگی به منافع آنها به کابل رفت و تنها دو روز پیش از رفتن سر فرانسیس همفریز به کابل رسید. او عقب ماند، اما اوایل ماه اگست به همرای سه جرمن دیگر از طریق کویته بیرون آمد.

نمایندگی روسیه هرگز به گونه کامل بسته نشد، اگر چه خود سفیر رفت. سفیر ترکیه در سراسر دوران جنگ داخلی در کابل ماند.

فصل چهارم – سیاست برتانیه در جریان شورش و پس از آن

اعلامیه های بی طرفی و عدم مداخله

سیاست اعلام شده برتانیه در مورد افغانستان در جریان شورش، سیاست بی طرفی و عدم مداخله بود. بیاینه زیر نشان دهنده سیاستی است که در تلگرام وزارت خارجه برتانیه به کابل ارسال شده است [۲ فبروری ۱۹۲۹]:

> «دولت اعلیحضرت هیچ قصدی برای مداخله در امور داخلی افغانستان از طریق حمایت یا کمک به هیچ یک از جوانب را ندارد که در حال حاضر برای قدرت در آن کشور دشمنی دارند. آنها شدیدا خواهان ایجاد یک حکومت قوی داخلی اند و هر وقتی چنین حکومتی ایجاد شود، آماده اند دوستی خود را برای مردم افغانستان با ارسال کمک های هر چه بیشتر در بازسازی و انکشاف کشور نشان دهند».

در هر موردی که درخواست مستقیم کمک مطرح می شد، پاسخی به آن داده می شد. چنین درخواست های در اوقات مختلف از سوی خود امان الله توسط علی احمد جان و بیش از یک بار توسط نادرخان مطرح شده است. از فارمول مشابهی در پاسخ به تقاضاهای اقدامات در هند استفاده شده است که به نفع یا پیش داوری های هر یک از جوانب متخاصم باشد و هم در هشدارها به مقامات افغان و سایرین که فعالیت های تبلیغاتی یا عمومی آنها نامطلوب پنداشته می شد.

سیاست در عمل

اجرای فعال سیاست شامل اقدامات زیر بود:

۱. اقدام بر ضد پناه جویان مسلحی که از افغانستان وارد هند می شوند.
۲. توقیف مواد جنگی که از طریق هند انتقال می شود.
۳. جلوگیری از تبلیغات در هند.
۴. محدودیت های در رفت و آمد افراد در داخل هند و از طریق آن.
۵. خویشتن داری قبایل و قدرتمندان در مرز.

اقدامات بر ضد پناهندگان مسلح که داخل هند می شوند

دساتیری که بر ضد پناهندگان مسلح صادر شد، به شرح زیر بود [۱۱ دسمبر ۱۹۲۸]:

> «باید از نیروهای منظم خواسته شود که سلاح خود را به امانت بگذارند، اما به افراد شخصی اجازه داده شود تا هر جا که می خواهند آزادانه بروند. سلاح آنها زمانی باز گردانده می شود که در کتله های متشکل برای پیوستن مجدد به نیروهای دولتی به افغانستان باز گردند». اقداماتی که باید در برابر بی نظم ها انجام شود به صلاح دید کمیشنر ارشد در صوبه سرحد شمالغرب واگذار شد، ملاحظات اصلی این بود که نباید مشکلات حکومت افغانستان افزایش یابد.

در اول جنوری ۱۹۲۹ یک دسته ۳۸ نفری سپاهیان افغان زیر دست یک سرهنگ افغان و سه افسر دیگر با یک تفنگ، پنج مسلسل و ۱۲۰ تفنگ وارد چترال شدند و مطابق این دساتیر با آنها معامله شد. حبیب الله در پایان ماه می درخواست کرد که آنها با سلاح شان به افغانستان

باز گردانده شوند. این درخواست مطابق با «کاربرد شناخته شده بین المللی» رد شد. تمام پادگان قرارگاه پتان در مرز کرم در شرایط مشابه در ۱۹ فبروری ۱۹۲۹ وارد پاراچنار شدند و سلاح خویش را در قرارگاه برتانیه در خرلاچی سپردند. به آنها این انتخاب داده شد که فورا با سلاح خود از مسیری که آمده بودند باز گردند و یا از طریق چمن و بدون سلاح به قندهار بروند. آنها گزینه دوم را انتخاب کردند [۲۶ فبروری ۱۹۲۹].

بازداشت مواد جنگی در حال انتقال از طریق هند

اسلحه در حال انتقال از طریق هند برتانوی، به هر کسی که ممکن بود ارسال شود، بازداشت شود. سیاست حکومت هند در این مورد چنین بود که [۲ اپریل ۱۹۲۹] «ما باید تمام انتقال سلاح به افغانستان را رد کنیم. از اینکه مسلسل های امان الله شخصا برای او باشد یا برای هر حکومت افغانستان، به نظر ما مهم نیست. زیرا ما هیچ حکومتی را به رسمیت نمی شناسیم و محموله های شخصی را اجازه نمی دهیم، تا زمانی که حکومت مستقری برقرار گردد که بتوانیم آن را به رسمیت بشناسیم». این اعلامیه خاص، سیاست در مورد یک محموله مسلسل که امان الله در فرانسه سفارش داده بود و در کراچی نگهداری می شد، اعلام شد. وزیر امور خارجه پیشنهاد حکومت هند را تایید کرد [۲ می ۱۹۲۹]. حبیب الله بعدا درخواست تلگرامی برای توقیف تمام چنین سلاح ها و مهمات کرد [۱۶ می ۱۹۲۹] و در پاسخ به او گفته شد که [۱۶ می ۱۹۲۹] «در پیروی با سیاست اعلام شده خود مبنی بر بیطرفی دقیق و عدم مداخله، حکومت هند صدور محموله های مهمات از هر منبع و به هر مقصدی که باشد را کاملا ممنوع کرده است».

یک هواپیمایی غیرقابل استفاده به همین ترتیب در چمن توقیف شد [۵ می ۱۹۲۹].

جلوگیری از تبلیغات در هند

تبلیغات در هند برتانوی توسط برخی از رسانه ها، افراد و افغان های دارای مقامات رسمی صورت می گرفت. تمام تلاش ها برای سرکوب تبلیغات از هر منبعی انجام شد. مطبوعات کارهای زیادی برای خنثی کردن اثرات خوب پابندی به سیاست عدم مداخله در چشم افغان ها انجام دادند. حکومت هند گزارش های متضاد و شدید مطبوعات را نشر کرد که شورش را به دخالت برتانیه نسبت می دادند و از حکومت های محلی درخواست نمود که مجرمان اصلی را زیر تعقیب قرار دهند.

افغان های دارای مقامات رسمی که باید برای شان اخطارهای جدی داده می شد شامل سر قونسل افغانستان و همه کارمندان او بود [۳۰ جنوری ۱۹۲۹]. افسر ویزه افغانستان در کویته، قونسل افغانستان در بمبئی و نماینده تجاری افغانستان در پشاور بدترین متخلفان بودند.

محدودیت ها در رفت و آمد افراد در داخل و خارج از هند

اتباع افغانستان که حرکت آنها در داخل هند و از طریق آن باید در نظر گرفته می شد، شامل افرادی بود که قبلا در هند بودند و می خواستند به افغانستان بروند، افرادی از خارج هند که می خواستند وارد هند شوند و به افغانستان بروند و افرادی که می خواستند به هند بیایند.

۱. پناهندگانی که قبلا در هند بودند: مهم ترین افرادی که قبلا در هند بودند و می خواستند به افغانستان بروند، کسانی بودند که قبلا به عنوان پناهندگان سیاسی در توقیف بودند یا زیر نظارت قرار داشتند. به محض شنیدن اخبار شورش، شماری از افرادی که زیر نظارت بودند، فرار کردند. سردار عمرخان به ویژه از الله آباد فرار کرد [۳۱ دسمبر ۱۹۲۸]. چون فرار یک پناهجوی مشابه به نام عبدالکریم و سهم گیری متعاقب او در شورش خوست، که چند

سال پیش مشکلات زیادی برای حکومت افغانستان ایجاد کرده بود، رسوایی زیادی برای حکومت هند به بار آورد و برای ردیابی او تلاش های شدیدی صورت گرفت. تمام این تلاش ها بیهوده بود و سپس شنیده شد که در میان شنواری ها قرار دارد، قبیله‌ی که بعدا پیشنها کرد او را در مقابل پاداش و شرایط معین به برتانیه باز گرداند. او سرانجام در جون ۱۹۲۹ خود را بدون قید و شرط تسلیم کرد و تحت نظارت به برما فرستاده شد [۲۷ اگست ۱۹۲۹]. در نتیجه فرارهای او و سایرین، حکومت هند تصمیم گرفت، همه پناهندگانی که کم ترین قصد ورود مجدد به افغانستان داشته باشند، به برما فرستاده شوند.

۲. سایرین: در رابطه به اتباع افغانستان، غیر از پناهجویان سیاسی که خود مسئول غیابت آنها از افغانستان بودند، حکومت هند تصمیم گرفت که جلوگیری از بازگشت آنها به کشورشان برخلاف سیاست عدم مداخله آنها خواهد بود. حبیب الله اصولا به این امید که بتواند از بازگشت نادرخان جلوگیری کند، درخواست نمود که ویزه های عبوری بدون رضایت قبلی حکومت او داده نشود، اما این درخواست رد شد [۱۶ فبروری ۱۹۲۹]. این رد در مطابقت با این تصمیم بود که نادرخان در بازگشت از اروپا اجازه یافت در بمبئی فرود آید و از طریق پشاور و پاراچنار به قلمروی افغانستان بگذرد.

در اوایل مارچ حکومت هند قوانینی را برای رهنمایی خود تنظیم کرد [۱۹ مارچ ۱۹۲۹]. آنها این قوانین را نشر نه کردند، اما محتوای آن را در بیانیه‌ی به شرح زیر نشر نمودند [۲ اپریل ۱۹۲۹]:

«به نظر می رسد که در مورد ماهیت و مقرراتی که حکومت در مورد عبور از مرز افغانستان در جریان بحران موجود وضع کرده، سوي تفاهماتی وجود دارد. این ها توسط سیاست اعلام شده حکومت مبنی بر عدم مداخله و بیطرفی

و با عزم آنها برای جلوگیری از استفاده از نواحی مرزی ما توسط هر یک از طرف های متخاصم در افغانستان به عنوان پایگاه برای پیشبرد جنگ داخلی و به ویژه برای ناکام کردن تلاش های که برای درگیر نمودن قبایل مرزی ما در حال انجام است، صادر شده اند.

به هیچ وجه اجازه عبور از مرز به افغانستان به اتباع برتانیه داده نمی شود. جنگجویان افغان، منظم یا نامنظم که به دنبال پناهندگی موقت در هند اند، هنگام ورود خلع سلاح می شوند و باید در یک زمان معقول از هر سمت و هر مسیری که بخواهند به افغانستان برگردند. سلاح آنها تا زمانی که یک حکومت مستقر در افغانستان تشکیل شود که بتوان سلاح ها را به آنها باز گرداند، حفظ می شود.

در حالیکه حرکات تاجران عادی افغان و افراد قبایل افغان بدون محدودیت باقی مانده است، ورود شخصیت های بلندپایه به هند که می خواهند به عنوان پناهندگان سیاسی در هند مستقر شوند، منع شده است، اما عبور آزادانه برای سفر مستقیم به مقصد خارجی داده می شود. در مورد مقامات حکومت های بالفعل و سایر مقامات مشابه، اجازه عبور از ولایات مرزی از یک بخش افغانستان به بخش دیگر به هر سمتی به صورت عادی یکبار داده می شود. اجازه بازدید آزادانه از هند به شرطی داده می شود که مسافران بدون توقف در عبور از نواحی مرزی به مقاصد این سوی رود سند بروند و در طول اقامت خود در هند از فعالیت های ضد برتانیه یا زیان بخش خودداری کنند».

خویشتن داری افراد قبیله و قدرتمندان در مرزهای قبیلوی

باشندگان قلمرو قبیله هرگز در تبدیل بدبختی دیگران به نفع خود دیر نمی کنند. عالیجناب مهتر چترال فرصتی برای بازگیری قلمروی را دید که در ۱۸۹۵ از دست داده بود [۸ فبروری ۱۹۲۹]. درخواست او در این مورد به حکومت هند با پاسخ اجتناب ناپذیری مواجه شد و به او هشدار داده شد که مداخله نکند و تا حد زیادی آن را پذیرفت [۱۴ فبروری ۱۹۲۹]. با وجود این، او در زمستان ۳۰/۱۹۲۹ منطقه دوکالم را اشغال کرد.

در دیگر نقاط مرزی، تمام تلاش ها برای جلوگیری از مداخله قبایل در امور افغانستان یا سوئ استفاده از آشفتگی افغان ها صورت گرفت. خویشتن داری اعمال شده بر مهمندها در آغاز شورش توسط شاه امان الله مورد قدردانی قرار گرفت [۱۶ دسمبر ۱۹۲۸]. اقدامات مشابهی که در تمام مرزها انجام شد، در مجموع موفقیت آمیز بود و در پایان شورش، حکومت هند توانست ادعا کند که [۸ اکتوبر ۱۹۲۹] «قدردانی از تلاش های موفقیت آمیز افسران مرزی برای اجرای سیاست بیطرفی، سیاستی بود که با احترام به استقلال افغانستان صادر شده بود. بزرگی وظایف ادارات سرحدی را می توان از این واقعیت ارزیابی کرد که بیش از ۴۰۰ هزار جنگجو در جانب برتانوی مرز حضور دارند که در گذشته مورد دسیسه های شیطانی زیادی از سوی مقامات محلی افغانستان و اخیرا تبلیغات شدید قرار گرفته اند. اگر از این میان، تعداد انگشت شماری در اینجا و آنجا به مقامات سیاسی و مِلِک های مسئول آنها بی توجهی کرده باشند، قطعا جای تعجب است که تعداد کمی از آنها تسلیم وسوسه های سهم گیری در جنگ داخلی شده اند، در مقایسه با شکایت های که بعضی ها انجام داده اند».

تنها یک بار برای جلوگیری از عبور کتلوی قبایل برتانوی به افغانستان از نیروهای مسلح استفاده شد. در آن مناسبت، صرف نمایش زور کافی بود و میزان شرمساری حکومت هند از استفاده از آن هرگز روشن نشد.

توری ها در مرز کرم به تلافی حملات جاجی در سال گذشته به افغانستان هجوم بردند [۲۶ مارچ ۱۹۲۹]. مامور سیاسی گاوهای غارت شده را برگرداند، سران را مجازات کردند و سپس متارکه‌ی در بین جاجی ها و توری ها برقرار نمودند [۴ اپریل ۱۹۲۹] که تا دو سال یا استقرار مجدد حکومت مستقر در افغانستان دوام کرد.

جنبه منفعل اجرای سیاست عدم مداخله

این جنبه نه تنها شامل امتناع از انواع کمک های مستقیم به هر یک از طرف های رقیب، بلکه پرهیز دقیق از هر چیزی بود که می توانست سوی تفاهم پنداشته شود. امان الله به محض رسیدن به قندهار خواستار کمک سلاح و مهمات برای احیای رژیم خود شد. وزیر خارجه افغانستان که این درخواست را با سر اوستین چمبرلین در لندن ابلاغ کرد، پاسخ زیر را دریافت نمود [۲۹ جنوری ۱۹۲۹]:

> «حکومت اعلیحضرت این درخواست را بسیار دلسوزانه مورد توجه قرار داد، اما متاسف اند که ملاحظات بین المللی مانع مداخله آنها در امور داخلی افغانستان با کمک سلاح به یکی از جوانب می شود، در حالیکه هیچ حاکم یا حکومت قبول شده در کشور وجود ندارد. لازم نیست اضافه کنم که حکومت اعلیحضرت به هر نحوی که مستلزم چنین دخالتی نباشد نشان دهد، از انجام آن بسیار خوشحال خواهند شد».

امان الله در اوایل شورش، به عنوان بزرگداشت سفرش به انگلیس، خواستار اجرای وعده هدیه بزرگ اسلحه از دولت برتانیه شده بود [۱ جنوری ۱۹۲۹]. اما حکومت هند در حال آمادگی برای دادن کامیون ها بود، نه چیزی بیشتر. در حالی که آنها هنوز در مرحله اجرا بودند، او سلطنت را باخت و این موضوع از بین رفت [۲ جنوری ۱۹۲۹].

نادرخان پس از بازگشت به افغانستان چندین درخواست مستقیم برای کمک کرد، از جمله درخواست کمک به شکل وام، اما تمام آنها با اکراه رد شدند [۱۵ جون ۱۹۲۹].

نمونه های از دقت که با آن از هرگونه جانبداری پرهیز شده است را می توان در پاسخ های داده شده به درخواست های شناسایی رسمی از سوی جوانب متخاصم و تخلیه قونسل از قندهار، همزمان با تخلیه نمایندگی از کابل یافت [۱۶ فبروری ۱۹۲۹].

کمک به افراد

سیاست عدم مداخله در امور افغانستان مانع از کمک حکومت هند به افراد پریشان نشد، هر چند این افراد در جایگاه بالایی قرار داشتند. با آنهم در ارایه چنین کمکی، آنها اجازه استفاده از هند را به عنوان پایگاهی برای فعالیت های بعدی نداشتند [۲۵ می ۱۹۲۹].

نخستین شخصیت بلندپایه که چنین کمکی دریافت کرد، **عنایت الله** بود که پس از دو روز سلطنت با خانواده اش از کابل به پشاور منتقل شد. این پرواز به دلیل درخواست هر دو طرف متخاصم انجام شد و هیچ اعتراض احتمالی نداشت. عنایت الله در مسیر قندهار به سرعت تمایل رفتن به سمت کویته داشت. او در ۱۸ می ۱۹۲۹ می خواست دوباره از قندهار وارد هند شود و به ولایت مشرقی برود. این درخواست به این دلیل رد شد که شامل نقض سیاست اعلام شده حکومت هند در مورد بیطرفی شدید بود. او پنج روز پس در پرواز با امان الله به چمن رسید و همراه با او به بمبئی فرستاده شد. او درخواست های مکرر پناهندگی یا مهاجرت یا هر دو در هند برتانوی داد که تمام آنها رد شدند. او سرانجام به پارس رفت و آن کشور صرف با اکراه با او موافقت کرد.

امان الله در ۲۳ می ۱۹۲۹ وارد چمن شد، در حالی که روحیه کاملا شکسته داشت و قصد داشت هرگز به افغانستان بر نگردد. او اعلام کرد که می خواهد به اروپا مهاجرت کند. حکومت هند با شنیدن قصد او برایش گفت که تمام تلاش خود را برای عبور راحت و سریع او از طریق هند انجام خواهد داد، اما دیگر نمی توانند از او پذیرایی کنند. یک افسر سیاسی برای مشایعت او گماشته شد و یک قطار ویژه او را به بمبئي برد و از آن جا پس از یک ماه تاخیر به اروپا رفت. او در تمام مدت اقامت خود در هند و در کشتی تا اروپا به عنوان مهمان حکومت هند معامله شد.

گزارشی از اقامت و عبور او از هند در نامه‌ی سرگرد ویکهم، ماور وظایف ویژه، مورخ ۱۷ جولای ۱۹۲۹ و رفتار او در کشتی و هم معامله ناجوانمردانه‌ی که با او در مصر شد، در نامه سرگرد فریزر، افسر وظایف ویژه مورخ ۲۰ جولای ۱۹۲۹ داده شده است.

او پس از ورود به اروپا در ایتالیا پناهنده شد. اولین عزیمت او از آنجا برای دیدار از ترکیه در فبروری ۱۹۳۰ بود. این سفر تنها چند روز دوام کرد و حکومت ترکیه برایش اعلام داشت که آنها اجازه هیچ گونه دسیسه سیاسی را نمی دهند.

به **نادر خان** و برادرانش که هنگام شورش در اروپا بودند، اجازه عبور از هند به افغانستان بر این اصل داده شد که رد تقاضای بازگشت اتباع افغان نقض بیطرفی خواهد بود [۲۶ جنوری ۱۹۲۹]. چنین امتناع قطعا به نفع حبیب الله محسوب می شد. نادرخان پس از ورود به افغانستان و شرکت در امور افغانستان به یکی از جوانب متخاصم تبدیل شد. از آن زمان به بعد درخواست های او برای کمک به عنوان کمک به یک جانب تلقی می شد، نه به عنوان یک فرد و بر این اساس باید رد می شد. او دو بار درخواست وام کرد و در مورد دیگر با پوزش خواهی اعلام کرد که قصد دارد از قبایل برتانوی سربازگیری کند. او بار سوم خواستار بدون

مانع از طریق منطقه حفاظت شده افراد قبیله‌ی شد که برای کمک او می آمدند. در هر مناسبت با امتناع مودبانه مواجه شد. سرانجام، وقتی بخت او به پایین ترین حد خود رسید، به حکومت هند مراجعه کرد تا پناهگاهی برای خود فراهم سازد و با حبیب الله در مورد امنیت خانواده اش هماهنگی صورت گیرد. در مورد این تقاضا که او را به عنوان یک فرد نشان می داد، حکومت تمایل مطلوب نشان داد. خوشبختانه، برای افغانستان وضعیتی که نادرخان برای آن آماده می شد، پیش نیامد.

هاشم خان برادر نادرخان با بازگشت ناگهانی به پاراچنار در ۱۷ سپتمبر ۱۹۲۹ پس از آخرین شکست خود در خوست و تقاضای اجازه عبور از هند به قلمرو مهمند افغانستان، باعث شرمساری زیادی برای حکومت هند شد. اگر اجازه داده نمی شد، او می خواست از طریق چمن یا مسیر دیگری وارد افغانستان شود. در هر دو صورت، قصد او این بود که دوباره به مبارزه بپردازد. حکومت هند احساس کرد که ممانعت او برخلاف میلش، کشور را با مشکل جدی در مرز مواجه خواهد کرد، پیامدهای ویرانگری در هند خواهد داشت و نادرخان را برای همیشه تلخکام خواهد ساخت. از سوی دیگر، اجازه دادن به او برای عبور از قلمرو برتانیه به مقصد ادامه مبارزه در جاهای دیگر، اعتراضات شدیدی حکومت کابل را خواهد برانگیخت و آنها را در معرض اتهامات روسیه مبنی بر بی طرفی قرار خواهد داد [۲۱ سپتمبر ۱۹۲۹].

آنها تصمیم گرفتند، امن ترین راه این است که به او دستور بدهند، مستقیما از کرم به افغانستان برگردد، بدون اینکه از هیچ بخش دیگری از هند عبور کند. او این دستور را نه پذیرفت و حکومت هند با احساس اینکه دیگر نمی تواند قوانین بیطرفی خود را به نفع او تغییر دهد، او را به عنوان پناهنده به کویته فرستاد، جایی که قرار بود در انتظار سفر خارجی به پارس یا مقصد دیگری بازداشت باشد. بازداشت او در کویته در واقعیت آنگونه که پیش بینی می شد،

خشم قابل توجهی در میان قبایل درانی و اچکزی بلوچستان ایجاد کرد [۹ اکتوبر ۱۹۲۹]. پیش از اینکه از بین بردن تحریک آنها ضروری شود، نادرخان در کابل مستقر شد و رسما درخواست ویزه را برای بردارش داد و «جناب عالی» هاشم خان برای پیوستن به او با افتخار فرستاده شد.

نگرش در مورد نمایندگی ها و اموال افغانستان در خارج

در لندن: بنا بر تصمیم وزیر امور خارجه اعلیحضرت، حد اقل در حال حاضر به نمایندگی افغانستان در لندن اجازه داده شد که «به عنوان ماموریت رسمی دپلوماتیک به کار خود ادامه دهد». این در حالی بود که در آن زمان متشکل از یک نفر بود.

در هند: با سر قونسل، قونسل ها و مقامات افغانی که ماهیت مشابهی داشتند، در هند نیز به همین ترتیب معامله شد. بیانیه حکومت هند در مورد نگرش خود به شرح زیر بود [۷ اپریل ۱۹۲۹]:

> «با وجود نبود یک حکومت شناخته شده در افغانستان، به افسران قونسلی، نمایندگان تجاری و امثال آن ها به دلیل حسن نیت اجازه داده می شود که در هند بمانند و وظایف عادی خود را با این درک انجام دهند که اگر در فعالیت های غیرقانونی و فراتر از دامنه وظایف خود و به ویژه در دسیسه با قبایل زیر کنترول برتانیه انجام دهند، از آنها خواسته می شود که به افغانستان برگردند» [۷ اپریل ۱۹۲۹].

مقرری های جدید

حبیب الله فردی به نام امام الدین را فرستاد تا به عنوان نماینده تجاری او در پشاور عمل کند و درخواست نمود که خانه و پول مامور تجاری پیشین به او تحویل داده شود. حکومت هند او را به رسمیت نشناخت، جز اینکه بگوید اگر برای این کار فشار آورد، ممکن به او گفته شود [۱۵ جولای ۱۹۲۹] «اطلاعات او در مورد انتصابش یاداشت شده است، اما مقامات برتانیه نمی توانند او را به رسمیت بشناسند که دارای کدام مقام یا امیتاز ویژه باشد، نه بیشتر از نماینده تجاری افغانستان در زمانی که یک حکومت مرکزی در افغانستان وجود داشت و حکومت برتانیه آن را به رسمیت می شناخت».

در اگست ۱۹۲۹ نادرخان می خواست نمایندهی برای «تبادل نظر در باره امور افغانستان» به سیمله بفرستد. این اجازه داده نشد، اما به نماینده او اجازه داده شد که به پاراچنار برود و نظر نادرخان را به مامور سیاسی بدهد تا به حکومت هند انتقال یابد. پاسخ حکومت هند از طریق همان کانال ارسال شد.

تقریبا در همان زمان حبیب الله مفکوره فرستادن هیئتی به اروپا را داشت. حکومت هند این موضوع را تایید نه کرد، اما از آنجا که موضع حبیب الله محکم تر به نظر می رسید، وزیر امور خارجه هند تمایل زیاد داشت که به این ماموریت اجازه دهد [۲۳ اگست ۱۹۲۹]. اعضای آن به صورت خصوصی و غیردپلوماتیک پذیرفته می شدند. اما سقوط حبیب الله پیش از مذاکرات بیشتر واقع شد.

محافظت از اموال حکومت افغانستان

تقاضاها در رابطه به اموال حکومت افغانستان از تمام جوانب رسید و بر اساس شایستگی آن ها رسیدگی صورت گرفت. طوری که پیشتر ذکر شد، اسلحه در هر موردی توقیف و بازداشت شد. در موارد دیگر مانند درخواست حبیب الله مبنی بر ممنوعیت برداشت پول های حکومت افغانستان از بانک ها و درخواست امان الله برای تصمیم گیری سریع در مورد ادعای شخصی او به اموال معین در بمبئی، پروسه های عادی قانونی برای دریافت راه حل های مناسب در نظر گرفته شد.

شناسایی رقبای تاج و تخت

اعلان به سلطنت رسیدن عنایت الله توسط سر قونسل افغانستان در حکومت هند صورت گرفت و با تصدیق رسمی دریافت شد.

حبیب الله اعلامیه مشابهی را در ۲۳ جنوری ۱۹۲۹ توسط دستیار وزیر امور خارجه به وزیر برتانیه تقدیم کرد. هیچ تصدیق رسمی نه از سوی وزارت خارجه برتانیه یا حکومت هند صورت نگرفت. اشاراتی مبنی بر تمایل او برای به رسمیت شناختن بعدها توسط حبیب الله بیان شد، اما هرگز مورد استقبال قرار نگرفت.

امان الله در ۲۹ جنوری اعلام کرد که او بار دوم با پای تخت خود در قندهار بر تخت سلطنت نشسته است [۲۹ جنوری ۱۹۲۹]. با توجه به پذیرش رسمی خبر کناره گیری قبلی او از قدرت و ادامه وضع ناامنی در افغانستان، حکومت برتانیه احساس کرد که عمل به این اعلامیه مستلزم انحراف از سیاست بیطرفی آنها است.

نادرشاه در ۱۶ اکتوبر ۱۹۲۹ در تلگرامی به وزارت امور خارجه برتانیه، سلطنت خود را اعلان کرد. او صریحا تقاضای شناسایی نکرد، اما حکومت هند بر وزارت خارجه فشار آورد که به نظر می رسید مایل به تاخیر در امور بود، تقاضای فوری آنها که باید سریعا برآورده شود، بر این اساس در ۱۴ نومبر تلگرام شناسایی از لندن فرستاده شد.

معامله با نادرخان

نگرش آنها در مورد نادرخان شاید مشکل ترین پرسش های بود که حکومت هند باید در رابطه به شورش حل می کرد. او بزرگ ترین خطر بالقوهی بود که حبیب الله با آن روبرو بود. او در خارج افغانستان بود و می خواست از طریق هند برگردد. حبیب الله در تخت سلطنت کابل نشسته بود و هیچ چیزی او را بهتر از امتناع از تسهیلات عبوری به نادر خوشحال نمی کرد. از سوی دیگر حکومت هند می دانست که هیچ چیزی به اندازه بازگشت نادر، امیدی سریع تر برای احیای دولت مستقر در افغانستان وجود ندارد. بنابرآن وسوسهی قوی وجود داشت که نه تنها به او اجازه حمل و نقل داده شود، بلکه واقعا حمایت شود. پشتیبانی علنی ناممکن بود، اما نظارت نسبتا کمتر در مورد حمل و نقل سلاح، وام نامعلوم به یک مامور، چند اشاره به افراد قبایل برتانیه – هر یک از این ها احتمالا می توانست به نادرخان کمک کند تا سریع تر به سلطنت برسد. از سوی دیگر شاید آنها نه توانند. در مجموع هیچ شک وجود ندارد که پابندی عملی شدید به سیاست عدم مداخله بهترین مسیری بود که باید دنبال می شد. پس از آن مشخص شد که خود نادرخان از این سیاست قدردانی کرد و برتانیه را به دلیل پابندی به آن مورد احترام قرار داد. این نیز معلوم بود که روس ها هم از آن استقبال کردند و هرگونه انحراف از آن علامهی برای مداخله متقابل شدید از جانب آنها بود.

در ورود به بمبئی، نادرخان محترمانه پذیرفته شد و «صادقانه اما با کمال دوستی برایش اطلاع داده شد که حکومت هند متاسفانه با درنظرداشت سیاست عدم مداخله در امور افغانستان،

شرایط زمانی و تا حدی منافع خود نادرخان از تسهیلات و مهربانی های که حکومت هند در غیر آن خشنود می شد برای یک بازدیدکننده برجسته نشان دهد، جلوگیری می کند. آنها اعتماد دارند که او از دلایل عدم ارایه تسهیلات ویژه و انگیزه های زیربنای تمایل آنها برای خودداری از هرگونه فعالیت سیاسی در زمانی که در هند است و هر چه سریع تر به افغانستان می رود، قدردانی خواهد کرد» [۲۱ فبروری ۱۹۲۹].

او به مقامی که او را پذیرفته بود، اطلاع داد که بیش از همه مشتاق است بداند که حکومت برتانیه مایل است حوادث در افغانستان به کدام مسیر برود؛ او شخصا آماده است تا با تمام وزن و نفوذ خود از هر خطی که حکومت ترجیح می دهد، حمایت کند. او فقط مشتاق دیدن افغانستان قوی، آرام و متحد است. حکومت هند پاسخ داد که [۲۳ فبروری ۱۹۲۹] امیال آنها مشابه او است، یعنی احیای زودهنگام افغانستان صلح آمیز، متحد، مستقل، قوی و دوستانه. آنها مطمین بودند که اگر اجازه دهند همدردی آنها در بدبختی کنونی افغانستان، آنها را از مسیر عدم مداخله شدید حتی در حد مشوره های دلسوزانه منحرف سازد، همه چیز به عوض اینکه پیشرفت کند، به خطر می افتد. با این حال، او ممکن است مطمین باشد که وقتی صلح دوباره به یک افغانستان متحد باز گردانده شود، مدارک دوستی آنها کم نخواهد بود.

نگرش او هم در بمبئي و هم در پشاور کاملا درست بود، با آنکه زمانی به نظر رسید که او می خواهد مدت بیشتری در پشاور اقامت کند، در مقایسه با آنچه حکومت مناسب می دانست. او پیش از ترک آنجا گفتگوی طولانی با سر فرانسیس همفریز داشت [۱ مارچ ۱۹۲۹] و با این تذکر به پایان رسید که بسیاری از شبهاتی که در ذهن او وجود داشت، برطرف شده است و برتانیه بزرگ تنها کشوری است که در اوضاع آشفته افغانستان روحیه واقعی دوستی نشان داده است.

او در ۸ مارچ ۱۹۲۹ از مرز کرم به افغانستان عبور کرد. او پیش از ترک آنجا گفتگوی طولانی و دوستانه با مامور سیاسی، آقای مکوناکی داشت که مدت کوتاهی پس از آن به عنوان سفیر برتانیه در کابل به وی معرفی شد. این گفتگو [ضمیمه دیده شود] حاوی چیزهای زیادی است که نگرش بعدی نادرخان را نسبت به برتانیه و به ویژه، ارتباط او را با سر ریچارد مکوناکی به عنوان سفیر روشن می کند.

ارتباط بعدی نادرخان با مقامات برتانیه درخواست کمک او به شکل وام بود. این موضوع توسط حکیم که به عنوان نماینده تجاری نادر در پشاور توظیف شده بود، به دفتر استخبارات پشاور ارایه شد. حکومت برتانیه آن را مودبانه رد کرد [۲۲ جون ۱۹۲۹]. نادر در ۲۹ جون ۱۹۲۹ احمد علی را با درخواست مشابه نزد آقای مکوناکی فرستاد و با همان پاسخ روبرو شد [۱ جولای ۱۹۲۹].

نادرخان در ۹ اگست، تمایل خود برای فرستادن نمایندهی به وزارت خارجه، سیمله «جهت تبادل نظر در امور افغانستان» ابراز کرد [۱۵ اگست ۱۹۲۹]. چون حبیب الله در همان زمان تمایل خود را برای فرستادن ماموریتی به لندن و سایر مراکز نشان داده بود، هر دو درخواست رد شدند. به نادرخان اجازه داده شد نظرات خود را برای انتقال به حکومت هند به مامور سیاسی بفرستد. آنها شامل تقاضاهای بیشتر برای کمک و اعلامیهی مبنی بر اینکه او با اکراه به وزیری ها و مهسود های جانب برتانیه اجازه می دهد تا با او یکجا شوند. این اعلامیه با تعجب توسط حکومت هند دریافت شد و فورا پاسخ داده شد که آنها به هیچ وجه نمی توانند از نیروهای جمع آوری شده او از سمت خود چشم پوشی کنند [۷ سپتمبر ۱۹۲۹]. نادر در این نگرش، نابودی آخرین امید خود برای پیروزی را می دید. او پاسخ درازی نوشت [۱۸ سپتمبر ۱۹۲۹] که تقریبا درخواست دیوانه وار برای کمک بود، اما حکومت هند تزلزل ناپذیر باقی ماند. در این مرحله هم نادر و هم حکومت هند برای شکست مطلق آخرین تلاش او آماده

بودند. هنوز مکاتباتی در بین آنها در جریان بود که اگر نادرخان از مبارزه منصرف شود، برای او و خانواده اش و به گونه کلی برای افغانستان چه باید کرد که ناگهان موج تغییر کرد و نادرخان آقای کابل شد.

ترک سیاست کناره گیری

با استقرار نادرشاه در کابل، حکومت هند خوشبختانه توانست تنگنا و مسیر باریک بی طرفی را رها کند. تلگرام اعلام جلوس نادرشاه توسط وزارت خارجه برتانیه با لحن گرمی پاسخ داده شد. به مجرد اینکه مشخص شد نادر سلطنت را برای خود نگه داشته است، به رسمیت شناخته شد [۱۴ نومبر ۱۹۲۹]. به اتباع افغان برای بازگشت به افغانستان به همان سرعتی که نادر می خواست اجازه‌ی بازگشت داده شد و اقدامات محدود کننده بر ضد دو تبعه افغان به نام های غوث الدین و عبدالحکیم اتخاذ گردید که مرتکب تخلف های شده بودند. غوث الدین در سمت افغانی مرز کرم به سیاست های مشکوک پرداخته و در نامه نگاری های خیانت آمیز با دشمنان نادر شناسایی شده بود. عبدالحکیم و شخص دیگری در پشاور برای شورش کامل شنواری ها بر ضد حکومت جدید نقشه می کشیدند. غوث الدین، عبدالحکیم و امین جان همگی از مرزها دور ساخته شدند.

حکومت هند می دانست که نادر به پول نیاز دارد و آماده بود که در صورت درخواست، هفت لک وام به او بدهد. آنها درخواست نکردند و نتوانستند شاولی را وادار به درخواست آن کنند. بنابرآن تا چندین ماه بعد وام داده نشد.

از سرگیری مناسبات دیپلوماتیک

پس از تخلیه سفارت برتانیه از کابل، ارتباطات گهگاهی در بین حکومت برتانیه و رقبای مختلف بر سر تاج و تخت به شیوه های گوناگون صورت می گرفت. سفیر افغانستان در لندن از طرف امان الله خواستار نمایندگی شد و حبیب الله تلگرام های به نام وزارت خارجه کابل به لندن و دهلی فرستاد. تمام پیام های اخذ شده بر اساس شایستگی های آنها مورد بررسی قرار گرفتند، اعتبار کانال ارتباطی تنها زمانی زیر سوال می رفت که بنا بر دلایل دیگری مطلوب می بود.

پس از استقرار سلطنت نادرشاه، حکومت هند فورا شروع به فشار بر وزیر خارجه برای ارسال نماینده به کابل کرد. پیشنهاد اول آنها فرستادن قونسل و در عین زمان از حکومت افغانستان درخواست فرستادن نماینده به هند برای مذاکره در مورد بازگشت نمایندگی بود. پیشنهاد فرستادن قونسل رد شد، زیرا بعید بود که افغان ها را راضی کند و یا اعتبار برتانیه را حفظ نماید. پیشنهاد گفتگو در هند با اعلام نادرشاه مبنی بر اینکه برادرش تمام گفتگوهای لازم را در لندن انجام خواهد داد، شکست خورد.

تقرر عالیجناب شاه ولی خان به عنوان سفیر افغانستان در لندن و سر ریچارد مکوناکی به عنوان سفیر برتانیه در کابل

در ۷ نومبر ۱۹۲۹ وزارت خارجه افغانستان از وزارت خارجه برتانیه پرسید که آیا برادر نادرشاه، عالیجناب شاه ولی خان، مورد قبول حکومت برتانیه به عنوان سفیر است یا خیر. انتخاب برادر شاه به عنوان نشانه‌ی بسیار ویژه تمایل او به روابط دوستانه با برتانیه بود. در پاسخ وزارت امور خارجه افغانستان گفته شد که تعیین شاه ولی خان کاملا مورد موافقت

اعلیحضرت است (۱۴ نومبر ۱۹۲۹]. شاه ولی در میانه جنوری ۱۹۳۰ وارد لندن شد و با چنان گرمی و ادب پذیرایی گردید که او را شگفت زده کرد.

در فاصله عزیمت شاه ولی از کابل و ورود او به لندن، وزارت خارجه برتانیه نام آقای (پس از آن سر ریچارد) مکوناکی را به عنون سفیر جدید کابل به حکومت افغانستان پیشنهاد کرد. حکومت افغانستان با پذیرش این پیشنهاد به گرمی پاسخ داد و ابراز امیدواری کرد که این پیشنهاد در «تقویه مناسبات دوستانه برتانیه بزرگ و افغانستان، کاهش دوره تعلیق و ایجاد دوباره سفارت های هر دو حکومت ارزشمند بوده و هم باعث ایجاد تسهیلات در روند رسمی و دیدگاههای قابل تحسین و نظریات خوب در میان هر دو حکومت گردد». چنین شد.

در عین زمان، مقام قونسل های افغانستان و سایر مقامات تنظیم گردید. حکومت افغانستان انتصاب های سرقونسل در دهلی، قونسل ها در بمبئی و کراچی، نماینده تجاری در پشاور و افسران ویزه در پشاور و کویته را به حکومت هند ابلاغ کرد. این مقرری ها توسط حکومت هند به رسمیت شناخته شد.

سفیر جدید افغانستان در لندن افزود بر اینکه توسط اعلیحضرت شاه جورج پنجم مورد استقبال قرار گرفت، امتیازی که بیماری ناخوشایند باعث شده بود اعلیحضرت از دیدار با دیگران در موقعیت مشابه خودداری کند، دو گفتگوی اولی توسط آقای هندرسن، وزیر امور خارجه داده شد. او همچنان پیش از عزیمت سر ریچارد مکوناکی به کابل، چندین ملاقات با وی داشت. سر ریچادر مکوناکی در ۱۷ جنوری ۱۹۳۰ برتانیه را به مقصد کابل ترک کرد. نیروی هوایی سلطنتی با حسن نیت که یک ماشین را در اختیار او قرار داد، توانست در راه با سر فرانسیس همفریز در بغداد گفتگو کند. او در ۱۱ می ۱۹۳۰ وارد کابل شد و اعتبارنامه خود را در ۱۷ می ۱۹۳۰ به نادرشاه تقدیم کرد.

سفیر روسیه در ۵ دسمبر ۱۹۲۹ به کابل بازگشت. سفیر ترکیه قبلا آنجا بود و دبیر دوم سفارت ترکیه دو روز پیش به او پیوسته بود. اعلان نام سفیر جدید پارس فورا پس از سال نو میلادی بود.

مناسبات معاهداتی

حکومت برتانیه و هند خواستار بررسی مناسبات معاهداتی شدند. آنها تقاضا نمودند که نه تنها معاهدات موجود میان دو ملت هنوز پا برجاست، بلکه هیچ مشکل دیگری در آینده در مورد تداوم برخی تسهیلات وجود نداشته باشد که هر یک از طرفین برای اصلاح معاهده اجازه داده بودند. با این دیدگاه، وزیر امور خارجه در دومین گفتگوی خود با شاه ولی پیشنهاد کرد تا یادداشت های مبادله شود [۸ فبروری ۱۹۳۰]:

> «حکومت اعلیحضرت در برتانیه که از جانب خود و حکومت هند عمل می کند، معاهده را دارای اثر کامل (و؟) معتبر میان خود و حکومت افغانستان می داند، مشروط بر اینکه هر گونه تسهیلات در موضوعات جزئی که در عمل ضروری به نظر برسد، توسط هر یک از جوانب در دوران شاه امان الله باید به قوت خود ادامه یابد».

شاه ولی احساس می کرد که نمی تواند این شرط را بدون ارجاع قبلی به کابل بپذیرد، گر چه او کوچک ترین تردیدی نداشت که سر ریچارد مکوناکی تمام تسهیلاتی را که با سر فرانسیس همفریز موافقه شده بود، دریافت خواهد کرد. سپس حکومت هند اصلاحاتی را در عبارات این شرط پیشنهاد کرد و به منظور زیر تاثیر قرار دادن جدیت حکومت افغانستان به سر ریچارد مکوناکی دستور داد تا از دهلی یک پیام «شفاف» بفرستد تا چنین به نظر برسد که او رفتن خود به کابل را تا حل این موضوع به تاخیر انداخته است.

مسایل هنوز حل نشده بود که ناآرامی های ۱۹۳۰ در مرز آغاز شد و معلوم گردید که اگر نماینده برتانیه هر چه زودتر در کابل باشد، برای هر دو کشور بهتر است. بر این اساس، حکومت برتانیه به تبادل یادداشت که اعتبار معاهده ۱۹۲۱ انگلیس-افغان و کنوانسیون تجارتی ۱۹۲۲ را تایید می کرد، همراه با تضمین شفاهی برای تسهیلات راضی شد. این تضمین شفاهی توسط شاه ولی خان به صورت کتبی نوشته شد، اما حدود یک ماه بعد. پس از تبادل یادداشت ها که در ۶ می صورت گرفت، فورا فرمانی برای سفیر جدید برتانیه صادر شد تا به کابل برود.

تداوم تسهیلات پس از آن در تبادل یادداشت ها در کابل میان سفیر برتانیه و وزیر خارجه افغانستان تائید شد.

فصل پنجم – واکنش های شورش در هند

داخلی

واکنش های شورش افغان ها در هند برتانوی اندک بود و عمدتا به ولایت سرحدی محدود می شد. احساس عمومی در آغاز بر ضد امان الله به دلیل معرفی همه چیز غربی بود. با نشستن ناگهانی یک فرمانده دزد بر تخت سلطنت، طغیان احساسات طرفداران امان الله در سرحدات و به گونه کلی در میان مسلمانان در شمال هند بوجود آمد.

اظهارات حکومت هند در مورد این موج احساسات طرفداران امان الله چنین بود [۱۴ فبروری ۱۹۲۹]:

> «در هند موج طرفداری از امان الله به دلیل همدردی با یک حاکم آسیایی است که بار نخست استقلال را از برتانیه به دست آورد و سپس توجه پایتخت های اروپایی را به خود جلب کرد و به دلیل امیدهای است که هند سیاسی بر پایه نمایش امکان دستیابی سریع به دولت مترقی و کارآمد به سواراج ایجاد کرده است. در میان قبایل ما موج طرفدار امان الله عمدتا به دلیل انزجار از احساس احتمال یک امیر غیرپتان بوده است. در آغاز، تحریکات طرفداران امان الله تهدید کردند که مسیر خطرناک ضد برتانوی را در پیش خواهند گرفت. اکنون به دلیل توانایی ما در اشاره به عدم مداخله مطلق، بیانیه های آرام بخش در داخل و هند و نبود هرگونه مانع قطعی از جانب ما که ممکن است تبلیغات ضد برتانوی را دربرگیرد، شکل نسبتا بی ضرری را اختیار نموده است».

خلافت طلبان برای اعزام یک ماموریت پزشکی آمادگی های ظاهری ابراز کردند، اما حکومت هند مانع آن شد. در اپریل ۱۹۳۰ به یک ماموریت پزشکی بعدی که کمتر ضد برتانوی بود، اجازه عبور از مرز داده شد، مشروط براینکه فقط از افراد واجد شرایط پزشکی تشکیل شده باشند و متعهد شوند که از فعالیت های سیاسی خودداری کنند.

جدا از این تظاهرات و مقداری قلدری بر ضد نماینده تجاری حبیب الله در پشاور، پابندی شدید حکومت به سیاست اعلام شده خود برای جلوگیری از هرگونه واکنش جدی در هند کافی بود. هر قدر احساسی که وجود داشت، پس از فرار نهایی امان الله از افغانستان و ناپدید شدن در اروپا کاملا از بین رفت.

ناگفته نماند که بخش های ضد برتانوی مطبوعات، سیاست حکومت را مقصر همه اتفاقات می دانستند.

قلمرو قبیلوی

احساس عمومی در قلمروی قبیلوی ابتدا یک احساس انتقام جویانه رضایت بخش از آن بود که آنچه سزاوار امان الله بود، بدست آورد. سپس یک هراس ناگهانی و خشم از اینکه یک امیر غیرپتان بر تخت سلطنت در کابل نشسته است و سرانجام احساس آرامش خاطر از اینکه او نیز فراری شد و به جای او مرد نیرومندی بر تخت سلطنت نشست که هیچ گاه ترسی از برتانیه نشان نداده است. قبایل هیچ دعوت اخلاقی یا مذهبی برای سهم گیری در نزاع را احساس نمی کردند و فقط زمانی دیدند که شانس مستقیمی برای بدست آوردن چیزی دارند، نشانه های از تمایل به آن کار را نشان می دهند. ملاحظه‌ی آخر به قبایل هر دو طرف خط دیورند قابل تطبیق بود و نیاز پول برای خرید بیعت قبایل افغان، دلیل عمده چندین درخواست کمک توسط نادرخان از حکومت هند بود.

اجنسی ملکند

اندیشه عالیجناب مهتر برای بازگیری قلمرو چترال که در ۱۸۹۵ از دست داده بود، قبلا ذکر شد.

مهمند

مهمندهای جانب برتانیه در تمام این ناآرامی ها در امور افغانستان دخالت نکردند.

اجنسی خیبر

شاه امان الله بدون موفقیت تلاش کرد تا ۳ هزار افریدی را برای حمایت خود در آغاز شورش استخدام کند.

در اگست ۱۹۲۹ نامه های نادرخان برای درخواست کمک در جرگه هفتگی در باغ، میدان خوانده شد [۲۴ اگست ۱۹۲۹]. سید المار که برای دیدار با نادرخان به علی خیل رفته بود، سخنرانی کرد و گفت که موفقیت نادر حتمی است و این وظیفه دینی افریدی ها است که در لشکرکشی پیروزمندانه با او بپیوندند. یک رساله دار متقاعد به سید المار پاسخ داد و گفت که این موضوع هیچ ربطی به اسلام ندارد، بلکه فقط بحث پرداخت پول است. جرگه بدون تصمیم از هم پاشید.

ورکزی ها

نادرخان در سپتمبر ۱۹۲۹ نامه‌ی به مامور سیاسی کرم فرستاد و گفت که ورکزی ها تصمیم گرفته اند به کمک او بیایند و خواستار عبور آزادانه آنها از طریق کرم شد. درخواست رد شد [۲۴ سپتمبر ۱۹۲۹].

وادی کرم

مامور سیاسی در مقابل مشارکت یا سهم گیری، امنیت را از ملِک های متنفذ قبیله منگل گرفت و به این ترتیب از هرگونه حرکت کتلوی به کمک نادرخان جلوگیری کرد. چند نفر رفتند که توقف آنها ناممکن بود. هیچ توری اصلا به نادرخان نه پیوست.

حمله توری ها به قلمرو افغانستان و آتش بسی که بین آنها و جاجی ها برقرار شد، قبلا ذکر شد.

غوث الدین و افرادی که ادعا می کردند از طرف قبیله جاجی صحبت می کنند، در طول دوره شورش، نگرش دوستانه و تقریبا خوش حال کننده‌ی نسبت به مامور سیاسی داشتند. آنها حتی در یک مرحله اشاره کردند که ظاهرا از ترس تسلط روس ها می خواهند خوست را به حکومت برتانیه بسپارند. برای آنها پاسخ های مودبانه داده شد تا اینکه معلوم گردید آنها می خواهند از طریق مکاتبه با یک مقام برتانوی سرمایه اندوزی کنند که پس از آن جلوگیری شد. غوث الدین بعدا خود را بی وفاترین متحد نادر نشان داد و با پناه بردن به پاراچنار به ولایت های مرکزی منتقل شد و از آنجا به برما انتقال داده شد.

وزیرستان

در سراسر تاریخ مناسبات مرزی، حکومت افغانستان هرگز از انگشت زدن در کیک وزیرستان دست نکشید. در اوایل شورش گزارش شد که سعدی خان یک مهسود برجسته ضد برتانیه با پول فراوان از افغانستان آمده و می خواهد لشکر بزرگی برای افغانستان جمع کند. باشندگان وزیرستان و کمیشنر ارشد ولایت سرحد شمالغرب به این نظر بودند که چون هر گونه تلاش برای بررسی حرکت او به دلیل عدم امکان اجرای دستورات به شکست مواجه می شود، بهتر است هیچ اقدامی صورت نگیرد. حکومت هند اصرار داشت که هر قدر این وظیفه دشوار باشد، باید تمام تلاش خود را برای مهار قبایل انجام داد. متن دستور آنها قرار زیر بود:

«حکومت هند دشواری های محدود کردن قبایل از شرکت در جنگ داخلی افغانستان و پیچیدگی زیاد مسایل قبیله‌ی را می داند. به صورت آشکار در سطح بین المللی از اهمیت بالایی برخوردار است که ما باید ظاهر عدم مداخله را نگه داریم، حتی اگر ثابت شود که جلوگیری از انجام این کار قبایل ناممکن است. از این رو باید روشن کنید که حکومت مداخله قبیله‌ی در جنگ داخلی را ناپسند می داند. شما باید تمام تلاش خود را انجام دهید تا بزرگان را وادار کنید که از درگیری قبایل در چیزی که فقط مربوط به امور افغانستان است، جلوگیری کنند. شاید پیچیدگی کنونی حالات با رقبای متعدد قدرت باعث مکث بزرگان شود. بسیار مهم است تا جایی که امکان دارد از خطری اجتناب کنید که عمل ما به عنوان ضد امان الله تعبیر شود. بنابرآن، اول به جرگه ها یادآور شوید که شما در آغاز از جانبداری از شورشیان به مقابل امان الله می گفتید و شاید شما احساسات طبیعی آنها را در بدبختی های خانواده سلطنتی درک می کنید. سخنان شما باید با دقت انتخاب شوند، زیرا مطلوب است آنچه را که می گویید، تبلیغ کنید» [۲۴ جنوری ۱۹۲۹].

دستورات مندرج در این تلگرام توسط تمام مقامات سرحدی به بهترین نحو انجام شد و نتیجه آن این بود که «از ۴۰۰ هزار جنگجو فقط تعداد انگشت شماری در اینجا و آنجا تسلیم وسوسه های شدند که برای آنها وجود داشت» [۸ اکتوبر ۱۹۲۹].

دسته‌ی از مهسودها که در جنوری ۱۹۲۹ برای کمک به امان الله رفتند، با انزجار بازگشتند، زیرا متوجه شدند که امان الله قبلا فرار کرده است و سراسر کشور در بی نظمی قرار دارد (۵ فبروری ۱۹۲۹].

از اگست ۱۹۲۹ به بعد نادرخان تلاش های زیادی به خرچ داد تا وزیری ها و مهسود ها را با فرستادن نامه ها به ملِک های متنفذ هر دو قبیله به جانب خود بکشاند [۳۱ سپتمبر ۱۹۲۹]. در نهایت شاید حدود ۲ هزار نفر که تعداد زیادی از آنها غیرمسلح بودند، به او پیوستند. طوریکه در جای دیگری گفته شد [۲۴ اکتوبر ۱۹۲۹]، این گروه دارای بیشترین ارزش برای او بود و نقش برجسته در تسخیر کابل داشت.

نخستین دسته‌ی که به اجنسی توچی بازگشت، حدود ۳۰۰ داور و وزیری بود [۱۸ نومبر ۱۹۲۹]. آنها اظهار کردند که ۶۰۰ وزیری دیگر از هر دو جانب خط دیورند در کابل ماندند تا شامل ارتش نادرخان شوند. آنها هیچ پاداشی با خود نیاوردند، بلکه فقط تصدیق نامه های داشتند که در پایان موسم سرما به آنها پاداش می دهند. آنها عموما ناراض بودند و معلوم می شد که احساس کینه از نادرخان در سراسر وزیرستان رو به رشد است.

دسته‌ی دیگری که در ۱۷ نومبر با غارت فراوان برگشتند، روحیه بسیار بهتری داشتند [۲۷ نومبر ۱۹۲۹].

بلوچستان

هیچ واکنشی در میان قبایل بلوچستان برتانیه وجود نداشت، اما خیروجان، درانی پوپلزی، اتباع افغان و قبایلی که او از جانب آنها سخن گفت، تمایل داشتند با مقامات محلی بر ضد توقیف هاشم خان بحث کنند.

فصل ششم – واکنش و نگرش سایر کشورها

روسیه

روسیه یا نمایندگی آن در کابل در آغاز شورش واقعا باور داشتند که برتانیه بزرگ این شورش را تحریک کرده است. روس ها هم در روزنامه های خودشان و هم آشکارا تبلیغات خشونت آمیزی بر ضد نقش برتانیه بزرگ انجام دادند. گزارش داده شد که سربازان روسی در نواحی نظامی آسیای مرکزی به عنوان تدابیر احتیاطی به حالت آماده باش جنگی قرار گرفتند و سرحدات روسیه و افغانستان مجددا تقویت شدند. گزارشی که از دفتر جنگ برتانیه رسید، گفته شد که مقامات روسی تصامیم زیر را گرفته اند [۲ جنوری ۱۹۲۹]:

«۱. در صورت بدتر شدن اوضاع افغانستان، کمک داوطلبان از جمهوری های ملی آسیای مرکزی را پیشنهاد کنیم.
۲. در صورت لزوم به شاه پناهندگی در قلمرو شوروی پیشنهاد شود.
۳. دستور فوری حکومت شوروی که با حکومت های ترک و پارس گفتگو کند و نشان دهند که سرنگونی شاه یکی دیگر از اقدامات دشمنانه برتانیه بوده و سقوط او منافع هر دو کشور پارس و ترکیه را به خطر می اندازد.
۴. مسئولین نواحی نظامی آسیای مرکزی برای بررسی اوضاع با ماموریت نظامی ترکیه در افغانستان در تماس و گفتگو باشند».

توصیه سفیر روسیه به امان الله این بود که با همه چیز مبارزه کند و اصلاحات را با زور تحمیل نماید. گمان برتانیه این بود که این مشوره عمدا انحرافی بوده و منتج به فاجعه برای امان الله می شود و سپس روس ها به فکر بازگرداندن او به عنوان دست نشانده اند.

برتانیه بزرگ باری به این فکر بود که در مورد تامین مواد جنگی یا نیروها به روسیه هشدار «دست نگهدار» صادر کند، اما به دلیل دشواری های اجرای این هشدار در صورت لزوم، این فکر کنار گذاشته شد [۲۱ جنوری ۱۹۲۹]. احساس می شد که سیاست عدم مداخله سختگیرانه و آشکار از طرف برتانیه، مطمین ترین امید را به وجود می آورد که روسیه از این موضوع دوری کند.

یک دسته ۸ نفری روس ها به شمول گویا نماینده وزارت خارجه مسکو در اوایل فبروری به عنوان مهمانان شاه امان الله وارد قندهار شدند. اگر چه حکومت هند در اول از چشم انداز استقرار نماینده روسیه در قندهار نگران بود [۱۱ فبروری ۱۹۲۹]، اما فکر نمی کردند که ارزش اعتراض را داشته باشند [۱۶ فبروری ۱۹۲۹].

ملت روسیه به صورت عام در سراسر شورش در افغانستان فوق العاده منفور بود، تا حدی به دلیل تمایلات آنها به طرفداری از امان الله و تا حدی به دلیل ارتباط آنها با هواپیماهای که روستاهای افغانستان را به طرفداری از امان الله بمباران کردند. اگر آنها فعالانه در جایی مداخله کردند، برای حمایت از غلام نبی در شمال بود، هر چند که انکار آنها توسط حکومت حبیب الله پذیرفته شد و در یک روزنامه کابل به نشر رسید [۱۰ جون ۱۹۲۹].

روس ها تخلیه کارمندان خود و سایر اتباع را از طریق هوایی تقریبا مانند برتانیه انجام دادند. آنها هرگز سفارت خود در کابل را کاملا نه بستند و سفیر روسیه یکی از نخستین کسانی بود که با به قدرت رسیدن نادرشاه بازگشت.

ترکیه

سقوط امان الله تکان بزرگی برای مقامات ترکیه بود. در آنجا مانند بسیاری از کشورها، حوادث افغانستان را به نفوذ بدخواهانه برتانیه بزرگ نسبت می دادند. نگرش ترکیه توسط سفیر اعلیحضرت در قسطنطنیه به شرح زیر خلاصه شده است [۳۰ جنوری ۱۹۲۹]:

> «واقعیت این است که خلع امان الله اولین و یک سیلی بسیار عمومی برای «غربی سازی» ترکیه است. هر ترک می داند که امان الله از غازی الهام گرفته است که هیچ غلطی نمی تواند بکنند و بنابر این فقط برخی از سازمان های بدخواه بیرونی می توانستند مردم افغانستان را بر ضد پیشرفت و روشنگری واقعی برانگیزند. نه روسیه دوست ترکیه. بنابراین، این فقط می تواند برتانیه امپریالیست، یا در این مورد به گونه مستقیم تر، حکومت هند باشد. مطبوعات ترکیه پول خود را بر سر امان الله و شانس او برای بازگیری سلطنت گذاشته اند و به همین دلیل تمام عواملی را که بازگشت را دشوار می کند، نادرست می دانند و به عامل خارجی نسبت می دهند و اگر کدام سازمان خارجی آشکار هم وجود داشته باشد، سیاست برتانیه است».

حکومت ترکیه در جریان شورش تصمیم گرفت سفیر خود را از افغانستان خارج نکند [۴ اپریل ۱۹۲۹] و او بی درنگ پس از قدرت رسیدن نادرخان در تماس نزدیک با او بود [۳ نومبر ۱۹۲۹]. ترکیه در عین زمان، در مورد میزان آمادگی برای کمک به افغانستان در آینده کمی تردید داشت.

پارس

مقامات پارس پیش از وقوع شورش، امان الله را دوست نداشتند و در خفا از سقوط او خوشحال بودند [۶ مارچ ۱۹۲۹]. تنها واکنشی که آنها نشان دادند ادب بیش از حد در مقابل برتانیه بزرگ بود، به شمول پیشنهاد رسیدگی به منافع اتباع برتانیه در هرات، جایی که برتانیه بزرگ هیچ نماینده نداشت.

آنها به شدت از حملات اتباع افغان به قلمرو پارس شکایت کردند [۲۷ اپریل ۱۹۲۹] که نمی توانستند جبرانی برای آنها داشته باشند.

آنها از خبر پیروزی نادرخان خوشحال شدند [۲ نومبر ۱۹۲۹] و در تعیین سفیر خود وقت را از دست نه دادند، هر چند که فقط یک سال پیش می خواستند تا مدت دیگر سردترین مناسبات را با افغانستان حفظ کنند.

ضمیمه

یادداشت سخنان سردار نادرخان، سردار شاه ولی خان و سردار شاه محمود در جریان ملاقات در کرم، از ۶ تا ۸ مارچ ۱۹۲۹

در ۷ مارچ پس از گفتگوی عمومی و یادآوری خاطرات مناسبات پیشین مان در کابل، سردار نادرخان گفت که می خواهد برنامه خود را برایم بگوید و از من خواست که نظر خود را به عنوان یک دوست شخصی در مورد آن اظهار نمایم.

لازم است که اختلاف کنونی در کابل و ولایات جنوبی و مشرقی به یکبارگی پایان یابد و باشندگان این مناطق به شکل دوستانه با یکدگیر ملاقات کرده و یک داور («ثالث») تعیین کنند تا علل ناآرامی های موجود را ارزیابی کنند و مسایل مربوط به آینده را ترتیب نمایند، به شمول جانشینی بر تخت سلطنت. خطر فوری در حال حاضر این است که امان الله خان در حالیکه موقعیت خود را در جنوب‌غرب تحکیم می کند، شمال کم و بیش در دست روس ها خواهد افتاد و پس از آن خود را ناتوان از کنترول کابل و ولایات جنوبی و مشرقی می یابد، آن گونه که در ۱۹۱۹ انجام داد و با اعلام «جهاد» بر ضد هند، مخالفت این قبایل را از خود منحرف ساخت.

در چنین نقشه مهلکی، او برای اهداف خود توسط روس ها تشویق می شود و این را تنها در صورتی می توان شکست داد که کابل و ولایات جنوبی و مشرقی تحت یک «داور» متحد شوند که بتواند آنها را کنترول کند و از گمراهی در مسیر ویرانی خود جلوگیری کند. او خواستار نظر من در باره این طرح شد.

من گفتم البته که صلاحیت رسمی سخن گفتن در این زمینه را ندارم. او پاسخ داد که این را کاملا درک می کند، اما فقط می خواهد به عنوان یک دوست پیشین با من صحبت کند که همیشه با او صریح رفتار کرده ام.

من گفتم که نقطه ضعف آن به نظر من این است که چنین داور بی علاقه ممکن است مورد بی اعتمادی قبایلی قرار گیرد که به او مشکوک شوند و بخواهند که او را زیر کنترول خود درآورند، صرفا به عنوان مقدمه‌ی برای تحویل آنها به کسان دیگری. این بدگمانی به نظر من، برای سردار علی احمد جان ایجاد شده بود و به نظر می رسد یکی از از دلایل سقوط او بوده است.

او گفت که در مورد علی احمد جان با من موافق است و خطری را که ذکر کردم، واقعیت دارد. سپس پرسید که من چه برداشتی از نگرش احتمالی ولایات جنوبی و مشرقی نسبت به خودش جمع آوری کرده ام.

گفتم، با افراد قبایلی که من صحبت کرده ام به من فهماندند که این ولایات عموما آماده پیروی از او و حتی پذیرفتن او به عنوان امیر اند، اما او را بیمار، خسته و حاضر به ادعای سلطنت نمی دانند.

او گفت که واقعا بیمار بود، اما حالا بسیار بهتر شده است. اگر چه ابتدا تصوری از ادعای تاج و تخت برای خود نداشت، ممکن است اگر مجبور شود، آن را بپذیرد.

او بار دیگر به تهدید روس ها اشاره کرد و گفت، اگر چه اطلاعات داخلی کمی دارد، اما فهمیده است که تا کنون روس ها هیچ کمک آشکار به امان الله نکرده اند (سردار شاه ولی

مداخله کرد – آنها برایش هواپیما داده اند)، اما شنیده است که پول از منابع روسی از طریق افراد خصوصی و بازرگانان به گونه‌ی تامین شده است که منشای واقعی این پرداخت ها را می توان پنهان کرد (سردار نادرخان متعاقبا به دستیار افسر سیاسی گفت، به نظر او بعید است که روسیه آشکارا مداخله کند، چون مشکلات اقتصادی و سیاسی آنها مانع انجام این کار خواهد شد،، حتی اگر روسیه بخواهد).

غیرقابل تصور بود که «بچه سقاو» در تخت کابل باقی بماند و او بعید می دانست که ولایات جنوبی و مشرقی دوباره امان الله خان را بپذیرند، به ویژه پس از این مدت طولانی که او توسط مشاوران فعلی اش، محمود طرزی، غلام صدیق، عبدالعزیز وغیره محاصره شده بود. کسانی که او با تلخی زیادی در مورد آنها صحبت می کرد که از عواقب اجتناب ناپذیر سیاستی که امان الله خان در پیش گرفته بود، کاملا نابینا بودند.

من پیشگویی را که در ۱۹۲۴ به هنگام خداحافظی با سردار نادرخان به من کرده بود، یادآوری کردم که ما هر دو خیلی زود افغانستان را در نتیجه اصلاحات شتاب زده‌ی امان الله ویران خواهیم دید.

او گفت که تحولات کنونی مدت ها پیش اجتناب ناپذیر بود، اما مشوره مصطفی کمال که امان الله را ترغیب کرد، به ویژه در سرکوب مخالفان روحانی و آموزش زنان از راه خود پیروی کند، این فاجعه را تسریع کرد.

مصطفی کمال درک نکرده بود که چنین سیاستی ممکن است در ترکیه موفقیت آمیز باشد، چون مدت زیادی در تماس نزدیک با تمدن غرب بودند و حاکم قوی مبتنی بر ارتش کارآمد

داشتند، اما می تواند برای افغانستان کشنده باشد، زیرا هیچ یک از این شرایط در آن وجود ندارد.

سردار شاه ولی خان ناگهان پرسید که چرا امان الله خان تا این حد نزد خلافت طلبان هند محبوبیت داشت. من گفتم که معلومات زیادی در مورد خلافت طلبان ندارم، اما به نظر می رسد، هر کسی که بتواند در هر زمانی مشکلاتی برای برتانیه ایجاد کند، قهرمان آنها می شود. شهرت سردار نادرخان برای آنها احتمالا بیشتر ظاهری است تا واقعی و عمدتا به دلیل مشکلاتی است که او در ۱۹۱۹ برای ما در تل ایجاد کرد.

سردار نادرخان از این سخن من سرگرم شد، روی خود را به شاه ولی دور داد و با خنده کنایه آمیزی به عادت رک گویی من اشاره کرد. او در ادامه گفت که هدف او اعاده صلح در افغانستان و مناسبات دوستانه میان کشورش و برتانیه بزرگ است که بدون کمک آنها پیشرفت اقتصادی آن ناممکن است.

در عین زمان چنین مناسبات باید با روسیه نیز نگه داری شود، زیرا هیچ فرصتی برای مداخلات به او نمی دهد. استقلال افغانستان قطعا باید نگهداری شود، اما رشد و انکشاف می تواند بسیار تدریجی باشد.

او برایم گفت که سردار علی احمد جان اکنون امیدوار است یک نیرو از مهمندها و افریدی ها از جانب برتانوی خط دیورند برای پیشروی به کابل فراهم کند و از من پرسید که نظر من در مورد این برنامه چیست.

من پرسیدم که او نظر مرا در مورد آن از دیدگاه برتانوی ها می خواهد یا از دیدگاه افغان ها. او خندید و گفت که من سال ها پیش در کابل نظر خود را در مورد چنین دخالت ها با قبایل خود با او مالیده بودم و او آن را فراموش نکرده بود، اما می خواست بداند که از نظر افغان ها چه فکر می کنم.

گفتم، به نظر من لازم است که افغان ها باید بدون کمک یا دخالت خارجی برای نجات خود تلاش کنند. او گفت که این نظر خودش بود که با علی احمد جان گفته بود.

با آنهم اعتراض دیگر و جدی تر به چنین طرحی وجود داشت و آن این بود که برای روس ها دروازه مداخله در سرحدات مقابل را باز می کند. او گفت که در هر صورت، این طرح موفقیت آمیز نبود، چون کمیشنر ارشد اکنون نگهبانانی را در هوتل سردار علی احمد جان گماشته است تا از آمدن بازدیدکنندگان به ملاقات او جلوگیری کنند.

(در گفتگو با سردار نادر و ولی خان عمدا از ذکر روسیه اجتناب کردم).

سردار نادرخان یه صورت ویژه خواست که هیچ یک از اظهارات او با من نباید در روزنامه ها راه یابد؛ و من برایش اطمینان دادم که این کار نه خواهد شد.